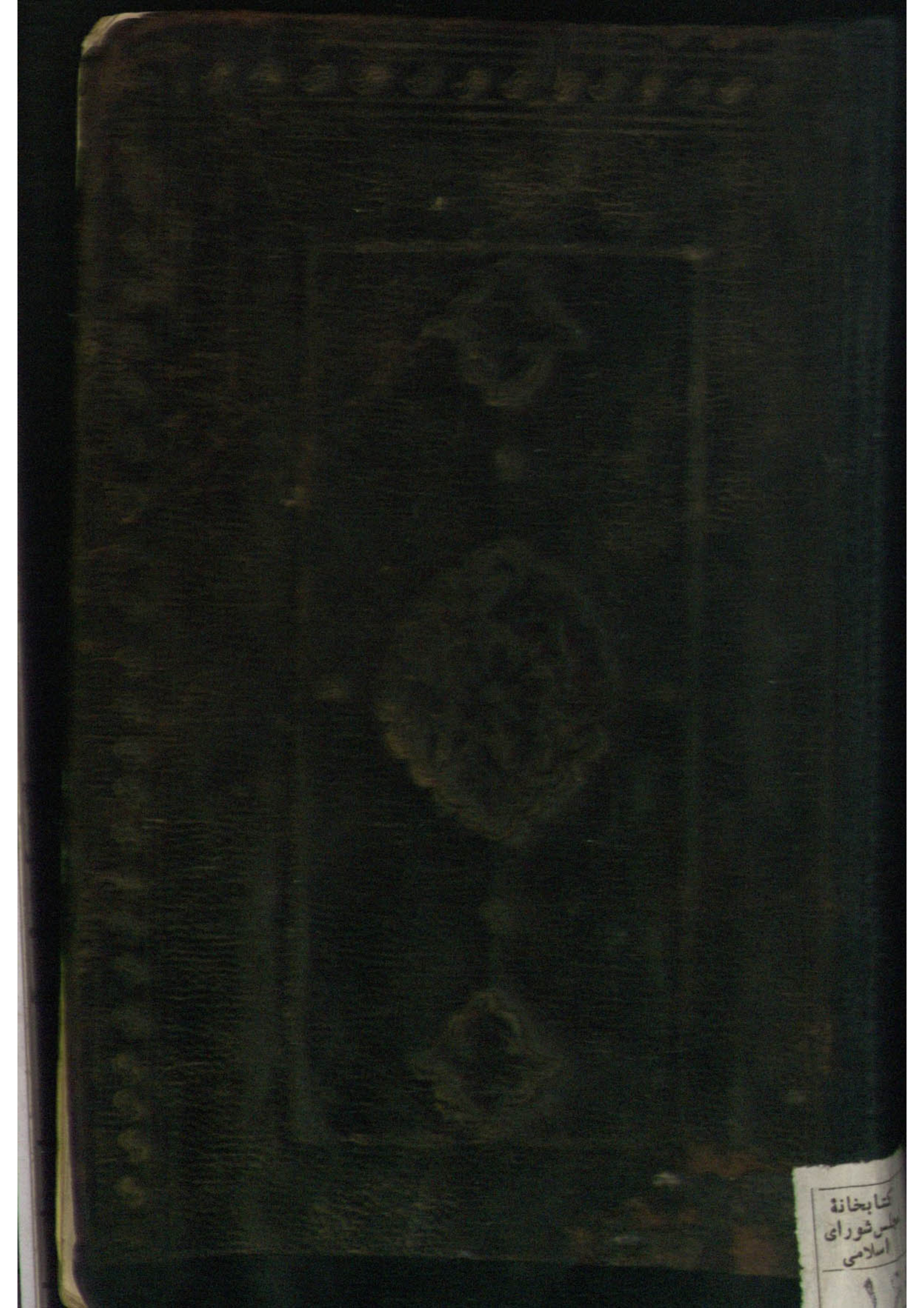
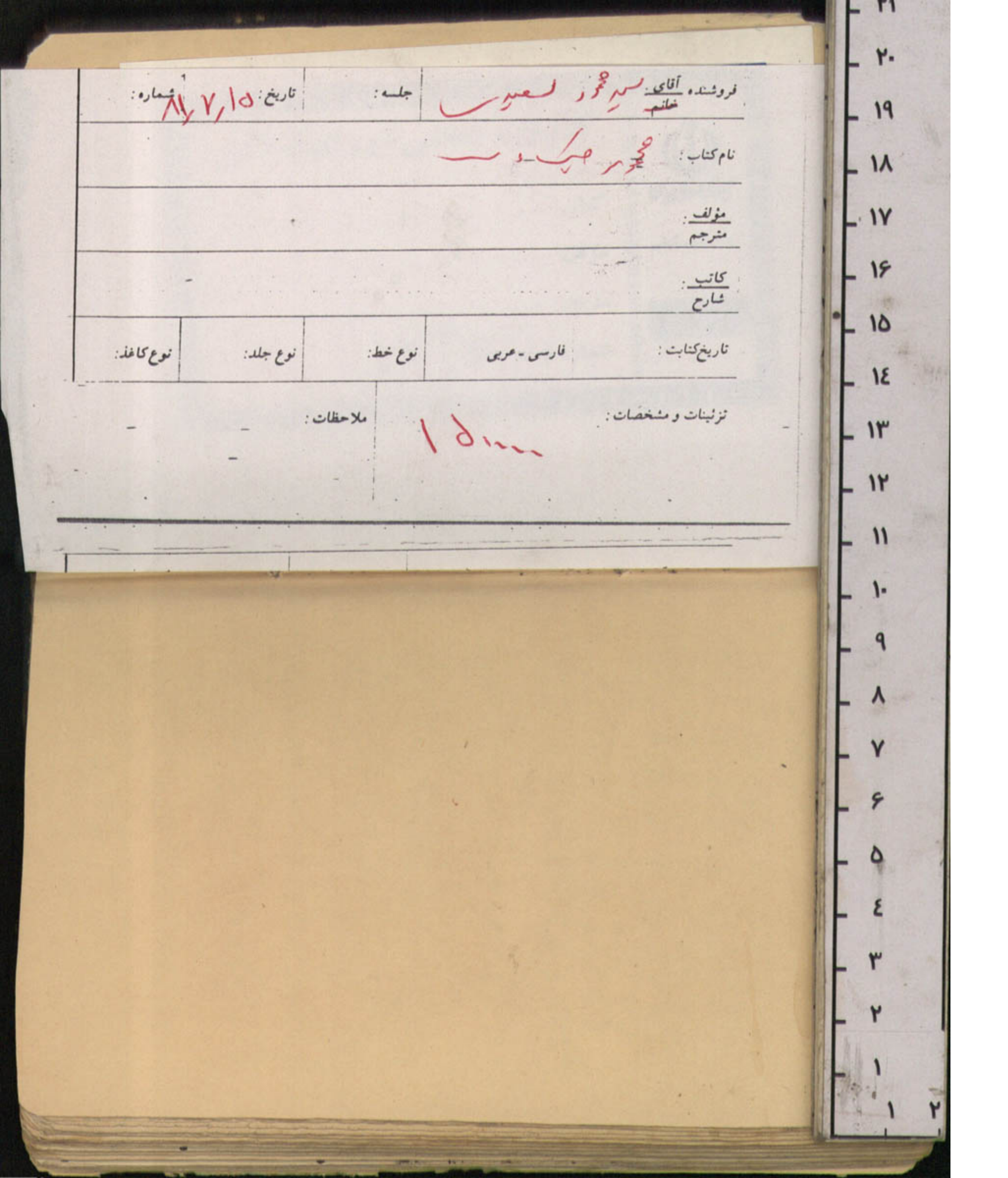

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۴۳۱
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۵۹۶



فروشنده آقای/خانم سید محمود سعیدی	جلسه :	تاریخ : ۱۵/۲/۸۱	شماره :
نام کتاب : مجموعه رسائل			
مؤلف / مترجم :			
کاتب / شارح :			
تاریخ کتابت : فارسی - عربی	نوع خط :	نوع جلد :	نوع کاغذ :
تزئینات و مشخصات : ۱۵ س	ملاحظات :		

١٦٤٣١

٥٩٦

٢٠٧

و بستر دو آنچه باو متعلق باشد و بدبو را فربه کند و قضیب بزرگ کند و آنچه منع رویانیدن موی کند فصل دهم در بیان سر الغریب که عبارت است بر بعض لیحیات مکتومه فصل پانزدهم در بیان الکنی و زر و اسرار و ضیافات و آنچه متعلق است بر خشم فصل دوازدهم

۱۳ در بیان مفرحات و خضابات

فصل اول در بیان خطوطات خط القلم اینست

~~۹۸۷۶۵۴۳۲۱~~ ~~۹۸۷۶۵۴۳۲۱~~ ۹۸۷۶۵۴۳۲۱

خط دویم خط شجر ا ب ج د ه و ز ح

ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق

ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ خط

اسرار قاسم باین طریقست

ا ب ج د

ه سحر ا ا [illegible cipher symbols]

[illegible cipher symbols]

[illegible cipher symbols] خط کوصلا بایں طریق

و ب ج ر ل ا ز ط خ ی م ه ل ن

ع س ف لا ق د ش ت ث خ ذ

ض ظ غ کوصلا ادا خط لة در سبع نبو

حرف منقوطه بجای حرف بود فصل دویم در بیان

عمل مناقر چه نجس باشد یا قمر و عمل تذهیب و عمل

مفوّض غیر نجی بدان و آگاه باش اگر نجس

خواهد نجس یا قمر بسازد باید بگیرد ۵ مثقال ملح

چینی او ۲ در میانی فنجان چینی بریزد در بالای

آتش نهند گرم سرخ کند و ۵ ۴ ۵ ۱ ۱ ا ۳ زنجفر

فصل در بیان

فصل در بیان لغت اهل اکسیریان که با هم اکثر لازمست

الف مع الالف آبک زیبق است آبق زیبق آینه

چینی بجز از مس و نقره و برنج سازند الفر شوره ابرک بهندی

طلق ابو الارواح زیبق ارضیا نوشادر اسرب رصاص

ابیض الشرخا زرنیخ سرخ اعلوبوس بعبرانی طلق است

اغنش نوشادر اقلیمیا بیونانی الحجر است که از گداختن اجساد

متفرقه مانند مس و نقره و طلا و مانند آن بعمل میآید ابرس

بیونانی نحاس اسام زیبق پارا بهندی زیبق زاوق

زیبق زموم از اسامی زیبق زیبق بفارسی سیماب و جیوه

نامند سحاب زیبق سلسافیوس نوشادر سم طلق

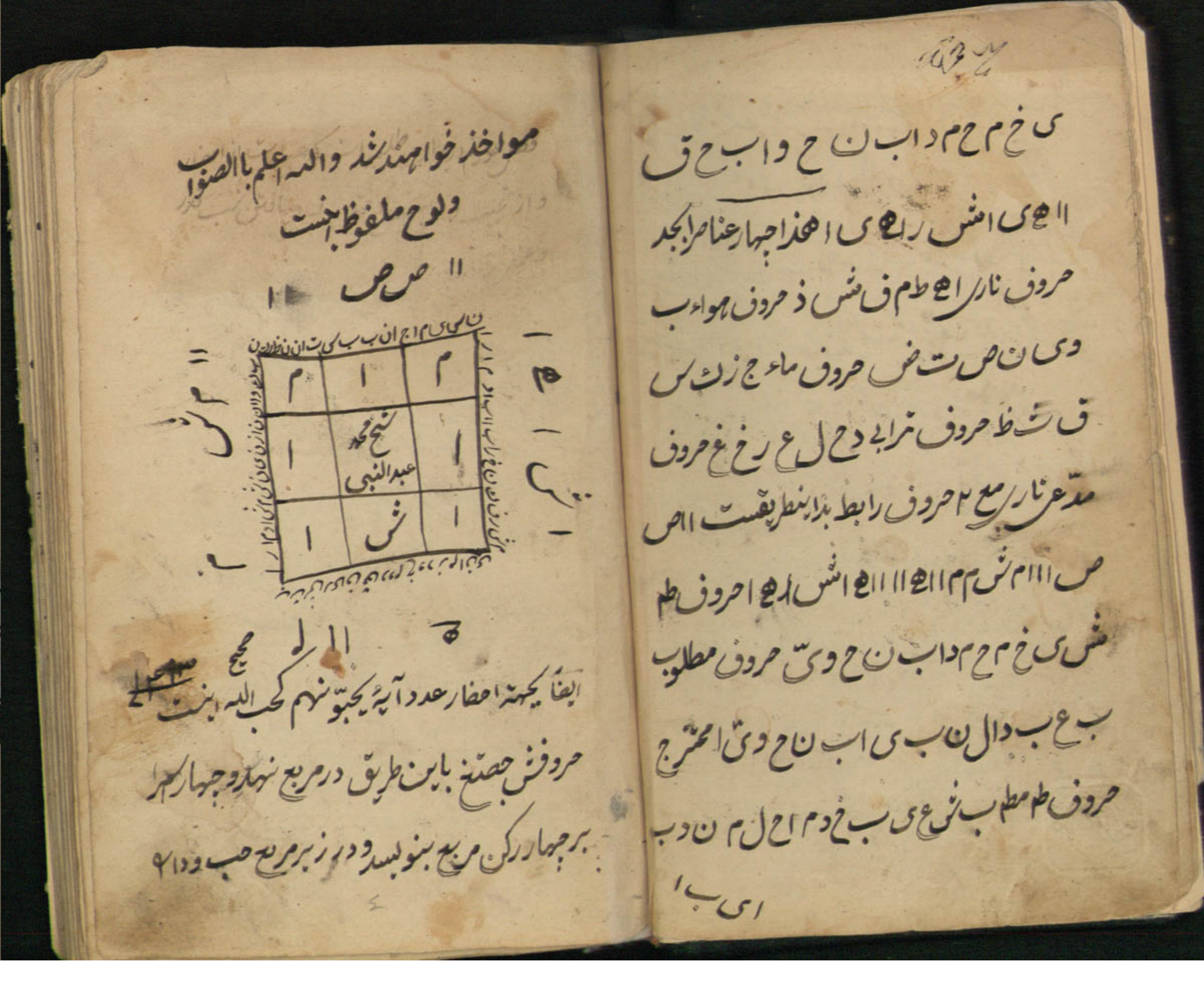
سنجی کهار بهندی قلی است سنبل کهار بهندی سم الفار

سم الفار مرگ موش سونه بهندی ذهب الصاغین

قلمی شرار زرنیخ مصعد دار تو اسم فارسی طرطر فضه اسم
فارسی قمر عرق الحجر مقطر بول مردمان عرق العروس
طلق عروس کبریت عقرب کوکرد عقیان شمس
علم زرنیخ غیاز زیبق قاطمون نوشادر قرد برصاص
الابیض قیض پوست تخم مرغ قبرس یونانی موم کبریت الدخان
نوشادر رهرتال بهندی زرنیخ هرن بهندی آهو هر پاتوته
بهندی توتیای هند مخ البیض زرده تخم مرغ خل بلغة حجاز
سمسم غر مقشر و بلغة اکریان زیبق خرم پوست تخم مرغ است
خسک بهندی کبریت خل سرکه روحالی و روح
زیبق روپه بهندی فضه ملح نمک نطرون بورق احمر
مخ مغز استخوان حی زیبق اسرار شوره رماد خاکستر
زنجفر شنجرف سورج شوره الغد سنگ سرمه نور زیبق
طیا نوشادر

[illegible] و زرنیخ [illegible]

کوکب الارض طلق است عبد الحیوان زیبق کبریت
الارض زرنیخ دار توتیای سلیمانی دار شکنه است فصل سوم
در بیان طلسمات که عبارت باحضار و تحبیب
و تبغیض و خصومات و یافتن شب قدر و عمل قرطاس
در بیان احضار انس بعد از تفصیل چند خانه بسرعت
زدند چون کشودند دیدم ۲ نفر نیز گرد خود که هراسان
داخل شدند در نهایت اضطراب چون نوشته ۲ را از
روی آتش برداشتم ایشان بحال آمدند مجرب مثال
عمل ی ا و ا ص ل و ص ل ع ب د ا ل ن
ب ی ا ب ن ح و ا ب م ک ن ع ن ش



ی خ م ح م د ا ب ن ح و ا ب ح ق

اا ھ ی ا مش ر ا ھ ی ا ھذا چهار عناصر ابجد

حروف ناری اھ طم ف شـ ذ حروف هوائی ب

و ی ن ص ت ض حروف مائی ج ز ك س

ق ث ظ حروف ترابی د ح ل ع ر خ غ حروف

مدعی ناری مع ۲ حروف رابطه بدا بطریقست اا ص

ص اااام ش م اا ھ اا ا ھ اشس اھ ا حروف طم

مش ی خ م ح م د ا ب ن ح و ی ت حروف مطلوب

ب ع ب د ال ن ب ی ا ب ن ا ح د ی ت الممتزج

حروف طم مطلب ش ع ی ب خ د م ا ح ل م ن د ب

ا ی ب ا

مواخذ خواهند شد والله اعلم بالصواب

ولوح ملفوظ اینست

اا ص ص

م	ا	م
ا	شیخ محمد عبدالنبی	ا
ا	ش	ا

ایضا یکھنه احضار عدد آیه یحبونهم کحب الله اینست

حروف شن جمع بااین طریق در مربع نهد و چهار سطر

بر چهار رکن مربع بنویسد و در زیر مربع حب و دا

بعد ٢ مرتبه بنویسد همچنین بر سفال آب ندیده
و قدری عسل بر روی مربع مالد و اسم مص با مادرش
در پشت مربع بنویسد و در میان اسم ذو بعد و
عینیه حروف اسم خوی با مادر و اسم مطل با مادر
بنویسد و پشت مربع ربروی آتش زغال نهاده
شروع در خواندن آیهٔ مذکوره نماید مطل حاضر شود
اینست

اسم طالب فم ابن فم

اسم مطلوب فم بن فم

ج	ص	ت	غ
٢عم	٩٩٨	٥	٨٨
٩٩٦	٣٩٦	٩٦	٧
٣٢	٩	عم٩	٣٩٧

٤٦٢٨٤ ٤٦٢٨

فصل فی

فصل فی المحبة والعطف اگر خواهی کسی را از عشق
خود بیقرار گردانی بنویس این طلسم او بر موم
کرده در چراغ سبز با روغن زیتون بسوزاند
و روی چراغ بخانه مطل باشد هذا دعا

٢عا٩١ ٢٨٧١٤

داعاول١٢١٤اال ٢حـ١٢م ع١١١٧ح٢

١٢٨١١ ٤١١١٤١١دم٢١١ م

ه

المحب این طلسم بر سه پارها کاغذ بنویسد
و پانزده عدد گوگرد در میان هر کاغذ نهد پکره
عدد گوگرد نهد در آتش سوزان اندازد باید

که در ساعت سعد باشد مجرب است

لحح

ایضاً عدد آیه یحبونهم کحب الله را با عدد اسم طالب مطلوب
با مادر نی بر مربع پر کند و او را در میان کلاه
اندازد مطلوب بخورد بیقرار شود از جمله مجربات است
دیگر بجهت عمل محبت عمل کند باید که روز یکشنبه
حیوانی نخورد و در وقت سحر در جای خلوت
بنشیند و سوره اذا زلزلت الارض را بر چهل یک دانه
فلفل بخواند بنام مطلوب در آتش اندازد هنوز
نسوخته باشد حاضر شود بحکم این دعای عظیم
و طریق

ایضاً عمل

اندازد بسم الله الرحمن الرحيم الم تر كيف فعل
ربك يا شمعائيل باصحاب الفيل يا كائيل
الم يجعل كيدهم يا لومائيل في تضليل يا ميكائيل
وارسل عليهم يا اسرافيل باسم ... طيرا ابابيل
يا طاطائيل ترميهم بحجارة يا بدوح من
سجيل يا فخمائيل فجعلهم يا الجائيل كعصف
مأكول يا تنكفيل بعد از آن هر مطلب دارد بگوید و بعد
از آن بگوید اياك نعبد و اياك نستعين
و این سوره را بدین طریق بخواند و بهر فلفل بدمند
و با آتش اندازد مجرب است طریق بر گردن

مربع طریق آن آنست که اسم طالب و مطلوب را با مادرش
حساب نماید و اعداد آیه که می خواهد بگیرد و سی
از جمله طرح کند و باقی را چهار حصه نماید و یک
حصه او را در دست گرفته پر نماید در هر خانه یک
عدد اضافه نماید اگر یک در میان بماند در خانه
۱۳ اگر ۲ بماند در خانه ۹ و اگر ۳ بماند در خانه ۵
یک اضافه کند و در مربع پر کند هذا مربع

خانه اول	خانه چهاردهم	خانه پانزدهم	خانه هشتم
خانه دوازدهم	خانه هفتم	خانه دوم	خانه سیزدهم
خانه ششم	خانه نهم	خانه شانزدهم	خانه سیوم
خانه یازدهم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه دهم

فی الحب

فی الحب بعض اعمال از کیمیات بدستور فرموده اند و
از مجربات شمرده اند که چون تخم مرغ سوراخ
کرده و سفیدی را بالتمام اخراج نموده و از
حیض [illegible] ادخال کرده ثقبه را مسدود سازند
چهل روز در سرگین اسب دفن کنند تا چون
مضغه شود پس خشک کرده با شکر بسایند و
ناشتا بخورد زن دهند و در محبت بحدی رسد
که احد بر اختیار نماید ایضا ناخن هدهد را
با ناخنهای دست پای خود در ظرف سفال سوزند
و مثل غبار ساییده با شراب یا شربتی بهرکه دهند
مطیع و منقاد وی شود ارسطو بدون ناخن هدهد

ذکر نموده و از جعفر طوسی منقولست که چون فلان
عارض و ما تحت الذقن را مقراض نموده بار آرد
گندم آمیخته اطعام زنی کند در محبت او بیقرار
گردد ایضا بدستور فرموده که چون گل کنجد را با موم
سرکه معجون کرده با قدری شیرین برم بالعد د
در دوستی بحدی رسد که بی آرام گردد بدستور هرگاه
مذکور اول را با قطره از خون سر انگشت
و قلیلی آب دهان و اندکی عرق جبین و قطره خون
هدهد با شیرینی آمیخته اطعام زن کنند از محبت بیقرار
گردد ایضا خاک چهار راه در ساعت سیوم چهارشنبه
بردار د جهت رفع عداوت و تفریق محبت حجر نسازند

و بخور حب المحلب باعث الفت ضعیفین است و نگاه
داشتن آن بالته کبودی مبطل السحر فی البغض منقول
از کتاب طب روحانی چون کوزه خذوف آب ندیده
را بجوی سر زنان بخور کرده مردان از او آب بخورد
آن مرد از آن زن بحدی نفرت نماید که هرگز باو
نظر نکند و بدستور افشاندن اسپند در خانه باعث
تفرقه و بخور او رافع این اثر است و تعلیق او بر پارچه
کبود رافع خشم بد و سحر است فی ازهاب الغره
عن البستو در کتاب اسرار بیان شده چون قضیب
گرگ را قبل از طلوع یا بعد از غروب گرفته که آفتاب
نه بیند در سایه خشک نموده نیم م با شراب بزنی

دهد طلب شهوت جماع او شود و بدستور چون قضیب

گرگ را اگر فته که آفتاب نبیند هر زنی که از آن بخورد و نفور از

مردان گردد و قطع خواهش او شود و بدستور چون

شجره مریم را سائیده با آب نعناع حب سازند

هر زنی که یکدانگ از آن بنوشند تا یکسال قطع شهوت او

شود و هر دانگ تا ۲ سال همچنین اثر دارد و بدستور

تخم ریحان را با هم جزو نوشادر جوش سائیده با آب

او هر زنی که استنجا کند طلب جماع نماید فی العقد

از رسالت این فقره منقولست موی سری که از زن نه

بریده بسوزانند و مرد احلیل بخاکستر آن اندوده

جماع با آن زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن

زن نکند

زن نکند و نباشد و آن زن بغیر آن مرد بدیگری نخرد از

ایضا در کتاب حیوة الحیوان مذکور است که چون

مرد احلیل را بخون شفتین بز آغشته با هر زنی جماع

کند احدی قادر بر مباشرت آن زن نگردد و زهره گرگ

آغشته مباشرت کند احدی با آن زن مقاربت ننماید

بدستور زهره کفتار و زهره خطاف و خون غراب همین

اثر دارد ترک شرب الشراب چون یکدانگ صمغ اسد را

در شراب حل کرده بنوشند بحد متنفر که هرگز خواهش

آن نکند للحب بنویس این طلسم را بمشک

و زعفران و در جوی آب روان دفن

کند دوستی را شاید اینست

طلسم اینست

الساعه الساعه الساعه العجل العجل العجل
العجل النار النار النار احرقت قلب
فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان بحق هذه الحروف الطلسمات

صحیح

فصل در بیان ختومات باب اول در کشف قلوب
و قبول و صفای باطن و اظهار مغیبات و امثال
آن اگر کسی خواهد که بر این علوم مطلع شود مدت

یک صد و بیست

یک صد و بیست روز ختم این آیات بتقدیم رساند
عدد بر این ورد ۵ هزار و صد و شصت است در این
ایام هر روز پیش از صبح صادق تا بعد از طلوع آفتاب
پانصد و چهل شش بار بخواند ایام ختم با تمام رسیده
یا نا رسیده ابواب علوم غریبه از مکاشفات و
مغیبات بر او مفتوح گردد و اگر میسر نشود عدد
وسط او بیک مجلس هفتصد و نود چهار و نوبت در خلوت
بخواند و بخور بسوزاند از علم ادریس و دانیال ع م
با بهره شود خلوت و فراغت و عزلت و سوم و سکوت
لازم این ورد است اگر نتواند بعد ختم هر روز
چهارده بار بخواند تا چهل روز کشف مغیبات و کیمیا

وهندسه و رویت ارواح و ظهور عجایب و غرایب

بر باطن او جلوه کند. بجهت کشف حساب و نقوش

بر ضمایر کلی بنویسد بر ورق زر چون بمشک و زعفران

فرو شوید باب باران نیسان در شیشه کند چهل روز

هر روز قدری در شربت یا طعام بیاشامد و عدد

صغیره که نه بار است بر آن طعام یا شربت بخواند چون

اربعین با تمام رسد چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه این آیات

هفت بار بخوانند جمعی از عالم غیب بر او ظاهر شوند که

در امور مشکلات او راهنمونی کنند و اگر عدد خاتم

خاتم هر روز بخوانند هم مفید است والله اعلم بالصواب

هذا آیات مبارکه اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

در سوره آل عمران بسم الله الرحمن الرحیم

الم الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک

الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه و

انزل التورات و الانجیل من قبل هدیً

للناس و انزل الفرقان ان الذین کفروا

بایات الله لهم عذاب شدید والله عزیز

ذو انتقام ۴ قل اللهم مالک الملک تؤتی

الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء

و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل

شیء قدیر ۲ تولج اللیل فی النهار و تولج النهار

فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت

فائده اگر خواهد ... سوره توحید بخواند بر ۷ خشت از گورستان در خانه دشمن اندازد خانه او ویران شود نیست

... الی وترزق من تشاء بغیر حساب

در سوره انعام

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو

ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة

الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض

ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین

در سوره هود

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن

حکیم خبیر

در سوره کهف

واما الجدار فکان لغلامین

یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما

وکان ابوهما صالحا فاراد ربک ان یبلغا

اشدهما ویستخرجا کنزهما رحمة من ربک و

ما فعلته [illegible]

در سوره انبیا

اقترب للناس حسابهم وهم

فی غفلة معرضون

[illegible]

در سوره نور

فی غفلة معرضون الله نور السموات

والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح

المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب

دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا

شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء ولو

لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله

لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال

للناس والله بکل شیء علیم تمام کرده

اظهار معادن و دفاین

از شیخ ابو علی ... از عجایب آثار و کتاب

آثار ... است که اگر کسی طالب معادن

ودفاین بود بنویسد آیه وجعلنا بینهم وبین

القری التی امنین ودر پوست اهو کرد

چون قمر در اسد باشد بمقارنه سعدین در برابر

سینه باویزد وبقراءت تمام باآیات مشغول

شود رو بآن منزل روانه شود البته بمراد رسد

وبر معادن ودفاین مطلع گردد واز علوم غریبه

بهره مند شود وعدد وسط صد ویک بار است

وعدد صغیر پنج بار است بهر عدد که خواند مجرب است

هذا دعاء بسم الله الرحمن الرحیم

در سورة النساء

ان الله یامرکم ان تودوا الامانات

الی اهلها واذا حکمتم بین الناس ان

تحکم

ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم

به ان الله کان سمیعا بصیرا

در سورة المائدة

یریدون

ان یخرجوا من النار وما هم بخارجین

منها ولهم عذاب مقیم

در سورة توبة

ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولکن کره الله انبعا

ثهم فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین

در سورة الکهف

واما الجدار فکان لغلامین یتیمین

فی المدینة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما

صالحا فاراد ربک ان یبلغا اشدهما

در سورة السبا

ویستخرجا کنزهما رحمة من ربک وجعلنا

بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری

ظاهرةً وقدّرنا فیها السیر سیروا فیها
لیالی وایاماً آمنین یا رحیم یا رحیم یا رحیم
ارحمنی بعزتک یا غیاث المستغیثین
استغش یا وهّاب یا رزّاق صحیح
ایضاً بجهة دفاین اگر کسی بیکجای شبه داشته باشد
بگیرد یک کف خردل آیه وعنده مفاتح الغیب
را بر آن بخواند بعد از آن صد مرتبه یا مبین گفته
و بدستور صد و دو مرتبه پس آن خردل را جائی که دفینه داشته
باشد افشانده یکشبانه روز بماند روز دیگر خردلها
در جائی که دفینه داشته باشد مجتمع یابند در بیان
اوراد متفرقه که علمای از برای هر کاری معین کرده اند
عزت و حرمت

عزت و حرمت و طلب جاه و تقرب سلاطین بیک
مجلس هزار هشتاد بار بخواند عنقریب بمراد رسد و اگر
ورد خود سازد هرگز نامراد نماند و الهکم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ایضاً
بجهة آواره کردن عدو و ادای قرض و شغل بسیار
وحصول حاجات وحوایج کلی و طلب بزرگی و
توانگری سه هزار سی و سه بار بخواند اگر تواند
بیک مجلس و الا آنچه تواند الله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین بجهة حصول حوایج و هلاک
شدن دشمن و دفع حسود و عقد اللسان جمله خصمان
هزار یک بار بخواند انا نحن نزلنا الذکر

وَاِنَّا لَهُ لَحَافِظُوْنَ بجهت الفت دلها
و وسعت رزق و طلب جاه منصب و بزرگی
و محبت سلاطین و عقد اللسان امرا و وزرا
هزار یک بار بخواند اَللّٰهُ لَطِیْفٌ بِعِبَادِهٖ یَرْزُقُ
مَنْ یَّشَاۤءُ وَهُوَ الْقَوِیُّ ع ایضا این اورا
هفت خاصیت دارد اول عزت ۲ رفعت
۳ فراخی روزی ۴ حشمت ۵ محبت ۶ قوت
۷ قدرت عدد ذکرش شصت چهار است و عدد
وسط او چهل و هفت بار است و عدد صغیر نه بار است
حَسْبِیَ اللّٰهُ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ بجهت کفایت

مهمات

مهمات و برآمدن حاجات و دفع خصمان این
کلمه را نهصد و هفتاد و پنج بار بخواند کهیعص
و اگر تواند بر آن ضم کند هر کلمه را ۲ هزار پنجاه نوبت
بیک مجلس بخواند مراد حاصل شود بزودی والله
اعلم کهیعص حمعسق بجهت دزدیده و گم
شده و گریخته و آمدن غایبان و اظهار خیانات
و امثال آن بیک مجلس دویست بار بخواند
ظاهر شود و در خواب یا بیداری و از عاقبت کار
ش اخبار نمایند آزموده مجربست اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ
اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاۤءِ وَالْاَرْضِ اِنَّ ذٰلِکَ
فِیْ کِتَابٍ اِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرٌ ۱

طریق یافتن شب قدر طریقش آنست که اگر
اول ماه رمضان روز شنبه باشد شب قدر در بیستم
باشد اگر غرهٔ یکشنبه باشد شب قدر بیست نهم باشد
اگر غرهٔ ماه روز دوشنبه باشد شب قدر بیست یکم
باشد اگر غرهٔ روز سه شنبه باشد شب قدر بیست هفتم
باشد اگر غرهٔ روز چهارشنبه باشد شب قدر نوازدهم
باشد اگر غرهٔ روز پنجشنبه باشد شب قدر بیست پنجم
باشد اگر غرهٔ روز جمعه باشد شب قدر شب هفدهم باشد
در بیان عمل قرطاس این سرّ از اسرار عجایب است
اگر کسی ده روز روزه دارد و ترک حیوانی نموده و
روی سجاده نشسته هر روز این عظمت را هزار بار

بخواند ازهیج

بخواند اَزهیجُ اَزطاهیجُ اَزجُوجُ اَزنُوشُ
اَزدِجُ اَبجُ نُوزِشُ بعد از آن در خلوت ۲ رکعت
نماز بگذارد و چون از نماز فارغ شود هزار بار این
دعا را بخواند الٰهی بحقِ ربّ عزّت ربّ
العظمت الهیبة والاخرة لله والقدرة
لله والسلطان الله والبرهان الله ازج
ازوج ازنو نورمش الله بعد از آن از قرطاس
درمی چند بیست و دو هر یکی را این شکل بنویسد بعد از نو بنتی
ستّه مرتبه لبادبا × ٥ مذکور را بخواند قدرة الرحمان ۱۴ ی د
لکند ختم سوره مبارک توحید باید از روز
دوشنبه تا روز چهارشنبه حیوانی نخورد و شبانه

روز یک وقت چیزی بخورد و روز شنبه چیزی
نخورد و روزه بگیرد قبل از طلوع صبح بصحرا رود
و غسل کند نماز را در صحرا گذارد ۲ رکعت نماز
شکر نیز بگذارد چون از نماز فارغ شود هفت
ریال از پول حلال خود در دهان گذارد یک هزار
دفعه سوره مذکور را بخواند که مجموع هشت هزار
مرتبه باشد پول از دهان بیرون آورد حرکات
نان بسته نکند شرط اینست هزار مرتبه بغیر دهان
خالی بخواند که اگر دعای او مستجاب شود پول از
دهان بیرون آورد که آن پول از غیب رسیده باشد
آن پول از غیب رسیده را در ته جیب خود ریخته آن
هفت ریال

هفت ریال پول ۲ در جیب خود ریخته هر وقت
احتیاج داشته باشد دست بجیب کرده چند عدد
از آن پول بیرون آورده خرج نماید ساعت
دیگر که خواسته باشد باز چنین بحلال خرج نماید منظور
آنکه یک دفعه خرج ننماید اعلم عند الله فصل چهارم
در بیان معاجین صغار و کبار که بجهت قوت باه
و زیاد کردن شهوت عدیل ندارد معجون البنداد
بقوی جهت نفخ و برودت معده زعفران کاشم
بذر السداب تخم کرفس زنجبیل حاشا نور الصنوبر الکنار
از هر یک ۳ درم بادام تلخ مقشر لبان از هر یک دوم فلفل
۲۸ باسه وزن ادویه عسل بسرشته تناول نماید

معجون برور جهة باه مجربست تخم زردک تخم پیاز
تخم ترتیزک تخم بوتجه تودری سفید و سرخ لسان
العصافیر شقاقل مغز جلغوزه قسط شیرین ز
نجبیل بهمن سفید و سرخ فلفل سفید دار فلفل جلبنت
از هریک پنج م باسه وزن عسل ببرشند هر روز ۲ م
نیم صبح شام تناول نماید معجون جلالی مشتمل او
جهة زیاد کردن منی و قوت مجامعت وضع کرده
معده و اشتها مجربست سنبل الطیب قرفه قرنفل
دارچینی قاقله از هریک ۲ م افیون تخم کرفس از
هریک ۱ م زیره کرمانی مدبر مقلو مصطکی نعناع
خشک عود نیم م فلفل ۲ م قدر سه وزن عسل شربتی از

ام تا ۲ م معجون ملوکی بجهة قوة باه و اشتها و قوة
مجامعت بسیار مجربست جوبوا قرنفل بسباسه لسان
العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران
از هریک ۳ م قاقله کندر از هریک ام انشه ۲ م مشک نیم م
قند گلاب از هریک ۱ م قند ۳ در گلاب حل کند عسل
بقدر کفایت اضافه نموده ادویه ۳ بعد از قوام ببرشند
قدر شربت ام معجون هندی بجهة لکنت زبان شرب
و دلک آن مجربست بجهة امراض بارده و رطبه و ساعی
بی عدیل است زیره کرمانی فلفل سیاه دار فلفل
قرفه نمک نفطی قند سفید با ۲ وزن ادویه عسل ببرشند
و قدری شربت ۵ م معجون اوراقی از تالیف حقیر بجهة

قطع عادت افیون بغایت مجربست و در دفع اثر(?)

و فالج و امراض بارده و درد مفاصل مجربست و عرق النسا

و سلس البول نافع است آذاراقی که کوچله نامند از شیر

خیسانیده پوست او را جدا کرده با سوهان ریزه کرده

بعد از آن نرم صلایه نموده ادویه ۲ اضافه کنند گل گاو

زبان هیل زرنباد عود هندی اسطوخودوس قرنفل

مغز جلغوزه کتیرا نارجیل شقاقل صندل سفید

آمله مقشر هلیله سیاه عسل سه وزن ادویه برشته(?)

از یک م تا ۲ م مداومت نمایند معجون مبتدی

منقول از تحفه ابن هیبه(?) در تقویه باه و تولد منی بغایت

آزموده است تخم ترتیزک تخم یونجه مغز جلغوزه

از هریک

از هریک ۲۲ زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة

الثعلب از هریک ۴۴ م جلبشت(?) ۶ م روغن نارجیل

۲۲ م ادویه ۲ با روغن نارجیل چرب کرده با

شصت م قند معجون کنند و اگر عسل و قند بالمناصفه

باشند بهتر است قدر شربتی ۲ م فلیفه(?) زردک و

تخم شلجم(?) و امثال آن تناول نماید معجون

مبتلی که بجهة توالد نافع است اگر خلطی غالب

شده باشد اول تنقیه نمایند و از مباشرت در این

ایام اجتناب کنند بیست روز هر شب پنج م مرد

و پنج م زن تناول نمایند و از مفرحات باه پرهیز

کنند بهمن سرخ و سفید مغز جلغوزه قاقله کبار

دارچینی از هر یک ۲م مروارید ابسد فلفل زنجبیل
قرنفل نارجیل سکبنج ساوج هندی برک قرنفل
از هر یک ام عوض برک قرنفل بهمو زن ان قرنفل
بدل میتوان کرد و اکر ساوج سیاه وضخیم ورق کنند
بهتر است دار نصف ساوج و نصف قرنفل بدل کنند
جوز بود نیم م زعفران نیم م با سه وزن عسل بسرشند
بعد از چهل روز استعمال نمایند معجون خبطیا نا جهة
صلابت جکر و سپرز و سدها و درد معده و کرده و مثانه
و تبهای که بطول کشند و جمیع زهرهای کزنده ها را نافع است
خبطیا نا رومی فلفل سیاه از هر یک ام قسط الرسانج
هندی سنبل الطیب زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک

یک اوقیه

یک اوقیه ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه
عسل بسرشند کف کرفته باشد قدر شربتی ام باب سرد
معجون الصرع مجرب از جالینوس و اسرار اطبا نقل
شده و بتجربه رسیده عاقرقرحا ام صلایه کنند و از منخل
نازک بکذارند بعد از آن در هاون با سرکه کهنه ام بسایند
و با عسل بسرشند قدر شربت ۲م بالست م باب کرم
معجون الکمونی جهة تقویه معده و قلنج و ریاح و رطوبت
آن نافع است زیره کرمانی صندل که یک شبانه روز در
سرکه خیسانیده باشند و بو داده باشند زنجبیل ۲م فلفل
ام برک سداب خشک ۲م بورهٔ ارمنی ام ادویه ها را
بسیار نرم نباید کرد با سه وزن ادویه بسرشند مقدار شربت ام

معجون حافظ الأجساد بجهت انواع سدو ماسابرلق
و جگر و ضعف برودت جگر و امراض معده و سوء القنیه
و این معجون را اکثر و نافع جلیله است و مثل این در این
ادویه دیده نشده دارچینی اصل الکبر از هر یک ۵م
زعفران ذورده م موفو ازنگ چهارم سنبل الطیب ۴م
انیسون ۴م رب السوس عصاره غافث جعده
از هر یک ۳م مرصاف روغن بلسان ۴م و اگر
یافته نشود بجای او زیت کهنه ۴م و با عسل بسرشند و قدر
شربتش یکمثقال نافع باشد باذن الله تعالی
معجون حب القطن جلیل القدر عظیم النفع از جالینوس است
اعاده شهوه باه میکند بعد از نومیدی و آواز را صاف
میکنند

میکند و سده را میگشاید و ضعف کلیه و مثانه را
زایل کند و جهت حرقة البول نافع است و سنگ گرده
مثانه میریزد و دشواری نفس در ربو را نافع است
و قدر شربتش ۲م و قوه اش تا ۳ سال باقیست
حب القطن ۲م دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم الجزر
از هر یک ۵م شقاقل زنجبیل از هر یک ۱م دار شیشعان
که عود البرق و قندول نامند ۸م قطاشرین بزرگان
مقل مصطکی از هر یک ۴م با ۳ وزن ادویه عسل کف
گرفته بسرشند معجون جهت وجع الفواد تقلب
نفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی معده است
گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زراوند طویل دارچینی

اسارون از هر یک ۲ جزو مصطکی زرنباد از هر یک
اجزء جند بید ستر نیم جزء و بکوزن عسل و بکوزن شکر
گلقند بسرشتند و قدر شربتش دو مثقال معجون نجاح
مسهل بجهت بر حرق و بهق سودا و بلغم غلیظ جهت
قولنج و امراض دماغ که از سودا باشد نافع است هلیله زرد
پوست هلیله کابلی بلیله هلیله سیاه ۵ آمله مقشر از هر یک ۱۰ م
تربد سفید ۷ م غاریقون ۵ م بسفایج ۵ م اسطوخودوس
۱۰ م محموده مشوی ۳ م گل سرخ ربسوس مصطکی سفید
از هر یک ۵ م سه وزن ادویه عسل بسرشتند قدر شربت از
دو مثقال تا ۳ مثقال معجون بجهت قوة باه و بادها را
بشکند تخم ناخواه تخم کرفس تخم گزر تخم شبت

از هر یک

از هر یک ۲ م مصطکی قرنفل عاقرقرحا از هر یک
۲ م بسباسه ۱ م عود خام نیم م سه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشند هر صبح ناشتا سه درم بخورد
هر که این معجون را با خود بکار دارد هرگز محتاج بطبیبان
نخواهد شد معجون که رفع بسی امراض مینماید چنانچه
از حکمای با ادراک مذکور میشود بجهت درد دندان درد
دهان درد پستان معده دندان خفقان و خناق
درد جگر شدی رو گردش سر تشنگی کمر نزله صداع زکام
رعشه لقوه قولنج ضعف چشم چرم و مثانه و عرق النسا
سلسل البول ریح استسقا ورم حلق سرسام سرطان
دخولک دمل حکه تب یرقان بادگرم مفاصل

این همه درد را دوا باشد	مرد نادیده را ضیا باشد
کندر هم نواله سنبل	زعفران و کبابه ساوج گل
صندل دار فلفل و فلفل	دارچین جوز مغز هل نارجیل
چار دهم ستّة قاقله تریاک	هر که بخورد نمی شود غمناک
زنجبیل درونج و جدوار	مغز جلغوزه عنبر و گلنار
انیسون کمون اسود را	هم سولنجان روی مصطکی را
نرم کوبیده ادویه های حریف	بنماید برون میان شریف
باسه وزن ادویه عسل ابروست	کف گرفته شود که او نیکوست
اندر آن ریز بعد از آن اجزا	پخته برزن که تا شود حلوا
هر صباحی بقدر یک مثقال	نوش جان کن توای حمیده خصال
هر که بخورد از این معاجین روان	نکند یاد چشمه حیوان

هر که عمرش چهل

هر که عمرش چهل بود یا شصت	شصت دیگر بر او شود پیوست
مرد پیر باشد را جوان سازد	گر جوانان خورد طرب سازد
هر که بخورد سه روز از این ترکیب	نفتد احتیاج او بطبیب
چهره را همچه گل کند رنگین	شاد گرداند از دل غمگین
مدتی نوجوان در بغداد	از ضعیفی نمی شدی دلشاد
آخر از بعد چند مدتی تافت	این معاجین بخورد صحت یافت
گر تو خواهی نباشی رنج دوچار
این معاجین بخوری زنهار

معجون بجهت فالج و عرق النسا و کم شهوة و درد قولنج

و بجهت باد بواسیر نافع است جوزبوا دارچینی قاقله
سعد هندی قرنفل آمله سنبل مساوی هم انگبین سه چندان

ادویه کف گرفته بسرشند قدر شربتش از ۱م تا ۲م

معجون ربع از مجربات مرحوم حکیم محمد باقر عماد الدین
محمود که فرمود روز نوبه ۲ ساعت قبل از تب از ۲ نخود
تا نیم م تناول نماید البته در ۳ نوبت قطع می نماید و
مجرب است حب لؤلؤ جندبیدستر غرنفل دارچینی
شونیز مرصاف میعه سایله از هر یک ۳م افیون
سداب فلفل از هر یک ام عسل بوزن ادویه بسرشند
نسخه دیگر که زیاده از سه روز و چهار نوبت احتیاج ن
شود قدر شربتش از ۲ نخود تا نیم م تریاک کهنه ۷م زعفران
قنه مرم م سلیخه ۳م حتیت ۲م میعه جندبیدستر ۷م قسط ۳م
بوزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند نسخه دیگر که قطع

تب ربع

تب ربع بعد بل است قدر شربتش از ۲ نخود تا نیم م
اسارون کندر مرمکی جندبیدستر میعه سایله بزرالبنج
افیون بالسویه بوزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند
دواء الکرکم صغیر موافق کامل جهت درد جگر و سپرز و
ضعف معده و امراض شکم نافع است و رنگ خار را
نیکو گرداند سنبل الطیب ریوند زعفران سلیخه از هر یک ۲م
دارچینی مرصاف قسط اطر فقاح اذخر از هر یک ۱م
ادویه را کوفته و بخته با سه وزن عسل بسرشند کف گرفته بقوام
آورده بسرشند در وقت حاجت استعمال نماید و اگر اکثر
اجزاء نسخه مذکوره مس و هند و مرمی مثلث باید خلط نمایند
النفر در عونی جهت قوت کرده جگر و باه و معده و سردی او

در یک مسانه نافع است و بهر بار بلنلکند تخم کرفس بادیان
تخم کزر تخم سبت تخم ترتیزک نانخواه مغز تخم خربزه
وخیار ینبج کرفس از هر یک ۵ م عاقرقرحا زعفران قرفه
مصطکی عود از هر یک ۲ م بسباسه قرنفل فلفلمو بکبابه
از هر یک ۳ م عنبر نیم م بعسل بسرشند قدر شربتش تا ۲ م
بعد از ۲ ماه باید خورد تریاق الافاعی که رفع سمیت
هوام کند و اطباء سابق اجماع نموده اند هر که درد یا در
بعضی اوقات بقدر نیم م با کلاب و با شراب قایم مقام آن
تناول نماید بی شک رفع از تب باو تب می کند مجرب
دانسته اند و از جالینوس منقولست که در سال وبای
آن عصر هر کرا استعمال نمودم سالم ماند مجرب است

صبر زرد ۲ جزء

صبر زرد ۲ جزء مرصاف ا جزء زعفران ا جزء باکلاب بخورد
تریاق اربعه اول ترکیبی است در تریاق در سیم گرم در دوم
خشک محلل ریاح غلیظ و مصلح جگر و سپرز و سم مار عقرب
مورث صداع و دمعه مصلح اش شرخرفه و قدر شربتش
تا یک م و قوتش تا ۲ سال باقیست و بدلش نصف وزنش
مثرودیطوس است خبطیانا حب الغار مرصاف زراوند
طویل بالسویه با سه ۳ وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند
اطریفل مقل ملین که جهت بواسیر نافع است پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه بلیله آمله منقی افتیمون اسطوخودس
از هر یک ۱ م مقل ۱۲ م فلوس خیارشنبر ۱۲ م مقل فلوس را
در آب کنند تا حل کنند با عسل بقوام آورند ادویه را

با روغن بادام چرب نموده بسرشند استعمال نمایند ایضاً

اطریفل مقل جهة بواسیر و اسهال بواسیر نافع است پوست

هلیله زرد آمله منقی از هر یک ده م مقل بیم م در آب کنند

تا حل شود با شصت م عسل بقوام آورند هلیله و امله بسرشند

معجون اعظم که اسود بخز نامند و در کامل الصناعه مسمی

بکندری است جهة زجر و اسهال مزمن بغایت نافع است

جند بیدستر افیون میعه سایله بزر البنج مرصاف اسارون

زعفران کندر نانخواه بالسویه بعسل سرشند و در نسخه کامل

جلنار طین ارمنی تخم کرفس سلیخه اضافه نمایند دواء

السینه که بجهة اسکندر ترتیب یافته چون در تمام

سال استعمال می شود لهذا مسمی کنند چون یکماه خورده

شود موی سیاه

شود موی سفید شده سیاه میگردد چون تمام سال

مداومت نمایند جهة تقویه معده و باصره و لکنت

زبان و برودت اعصاب و عروق و تقویه کرده مثانه

و باه و قوة حافظه و رفع امراض بلغمی و سوداوی

و جذام و بهق و برص و بواسیر و حفظ حرارت غریزی

بی عدیل است پوست هلیله کابلی ۸ م ۳ م هلیله سیاه

۸ م ۳ م آمله مقشر ۸ م ۳ م پوست هلیله زرد ع م ع م پوست

بلیله ع م ع م شونیز ع م ۲ م فلفل سیاه ع م ۲ م دارفلفل ع م ۲ م

زنجبیل ۲ م ۱ م فلفلموبه ۱ م ۲ م نارمشک ۲ م ۱ م قاقله صغار ۸ م ۲ م

و کبار ع م بلادر منقی ع م عسل بن غنج ۴ م ۲ م انق ۱۲ م

مویز منقی ۷ م مغز تخم خیار ۷ م نبات یکصد مثقال

ادویه را از حریر کذرانیده بنبات سرشته سیصد شصت
پنج قسمت کرده و روزی یکعدد یکعدد تناول نماید و در بعضی
نسخه ذکر هلیله زرد و هلیله و بزغنج و مویز و تخم خیار مفقود است
و در بعضی نسخه انتق شونیز بنظر رسیده و در بعضی و
سعد و فستین رومی افزوده است فصل پنجم
در بیان حبوبات حب نشاط جهة سرفه حار
و نزلات و سل و قوه هاضمه و نشاط و باه محرورین و
منع اسهال و تعدیل مزاج سوداوی نافع است کثیرا
افیون صمغ عربی رب سوس نشاسته حب محلب مروارید
کهربا یاقوت باللعاب بهدانه حب سازند و مشک
یکدانک کاه ۱۰ اضافه می شود حب منشط از تالیف

ربعی اسارون

ابوی اسارون سنبل الطیب زعفران مصطکی
زرنباد حب الغار بزرالبنج فلفل افیون فرفیون عاقرقرحا
تخم کرفس دارچینی ریوند فرنفل بسباسه صمغ عربی بالعاب
حب سازند ایضا حب نشاط تریاک بنجم زعفران
حب محلب ۲م رب سوس ۲م بزرالبنج ۳م کبابه چینی ۳م
نشاسته ۲م صمغ عربی ۲م کهربا کرون ۲م یاقوت ۲م
مروارید ۲م کهربای اصل ۲م تباشیر صدفی بالعاب حب کنند
حب السعال از رطوبت و برودت باشد مجربست کندر
میعه سایله مرصافی از هر یک ام افیون ربع م جبها
سازند بقدر یکدانک حب بجهة استمساک منی
بغایت مجربست دانه ترهندی سه روز در آب

خلسا بنده پوست او ٣ گرفته اجزء مغز او را با ٢ جزء
قند کوبیده حبها سازد بقدر نخود دو عدد استعمال نمایند
و کوبند رافع اثر او را خوردن آب لیمو کند حب بواسیر
که با خون باشد هلیله هندی بلیله آمله از هر یک ٥م تخم
گندنا ٣م بسد کهربا دوغ محرق ٢م نیم مقل ازرق ١٠م
ادویه را کوفته مقل را داخل با آب ورق کند تا نماید تا
حل شود ادویه را داخل کند حب سازند قدر نخود
مثقال با آب که آهن تافته بر آن انداخته باشند حب بجهة
بواسیر دموی و ریحی و قاطع خون مجربست منقول از کامل
الصناعه هلیله سیاه آمله بلیله تخم مورد جفت البلوط را را
نلیث گلنار مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل تخم گندنا

مقل خبث الحدید

[illegible]

مقل خبث الحدید مدبر برشته هلیله جات را با تخم گندنا
در روغن زیتون بجوشانند و مقل را با آب برگ سرد
حل کند و ادویه را با آن بسرشند حب سازد ٢م را با آب
چیل کرم بنوشند حب لمالیخولیا مجرب قنبرا ٤م افتیمون ٤م
حجر لاجورد غیر مغسول ٢م غاریقون ٢م سقمونیا ١م قرنفل
بحری ١٢ عدد با آب شیرین به حب سازد قدر نخود
هر هفته ١م حب شیطرج بجهة درد مفاصل و عصب
و فالج و لقوه و اختباس تربد ١م صبر ١م زنجبیل ٢م
خردل ابیض ٢م دار فلفل ١م فلفل ١م عاقرقرحا شیطرج هندی
ملح هندی وج از هر یک ٢م فانید ٤م با آب کلم حب
سازد قدر نخود ٢م نیم تا ٣م با آب گرم بیان مبد

حب نارمشک مسهل و سریع الاسهال جهة تحلیل ریاح و
و تقویه معده دفع قولنج و درد معده که از احتباس
طبع باشد بغایت مجربست یکعدد کس یکبار اسهال میکند
مصطکی زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل نارمشک از هر یک ام
سقمونیای مشوی تمام شکر طبرزد ۷ ام حب سازد
حب ریوند جهة استسقاء زقی که با حرارت باشد ریوند
عصاره غافث تخم کاسنی غاریقون مازریون
حب ساخته بقدر فلفل قدر شربتش یک مثقال و نیم
حب قرص افعی بجهة قوت باه خصیة الثعلب خولنجان
بهرمایه شتر قرص افعی زنجبیل خردل سرخ کنش خرما با
گلاب حب سازد حب الفالج جهة کسیکه در جانب
راست

راست فالج بهم رسیده باشد قادر بر تکلم نباشد و زبانش
ثقل بهم رسانیده باشد مجربست تربد ابیض سورنجان
حب النیل ایارج فیقرا شحم حنظل شیطرج بوزیدان
وج عاقرقرحا دارفلفل سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون
جند بیدستر ادویه را کوفته و بیخته صمغ را در آب
حل کرده و با ادویه بسرشند حب سازند شربتش ۳ ام با آب
گرم حب جدوار از تالیف مرحوم ابول مبهی هاضم و
مقوی بدن مجربست جدوار عود صندل مصطکی زعفران
زرنباد قرنفل صمغ عربی درونج فلفل عاقرقرحا مشک دارچینی
با آب نبات حب سازند اکرام افیون اضافه کنند
جهة نشاع بد بخت اما قوة باه ضعیف می شود

احتراز نمایند و مالیدن مغز قلم گاو با شیر با روغن بابونه در ینبوع آنحضر

حب عطائی جدوار از متاخرین این زمان است
جهت قوت باه دافع ضعف دل و معده نافع است جدوار
مروارید فلفل تخم باذرنجبویه قرفه دارفلفل خصیة الثعلب
شقاقل تخم بالنگو عود غماری قرنفل کبابه زعفران
نرم صلایه نموده قند را بقوام آورده بسرشند حب
سازد و قدر شربتش نیم م حب السعوط جهت فالج
ولقوه و درد سر که بلغمی باشد خربق ابیض ع م صبر شونیز ا م
مرصاف س م فربیون ا م اشق م کندش ا م بوره ارمنی
م جندبیدستر م زعفران ا م نیم جاوشیر ا م با آب چغندر حب
سازد بقدر دو حبه تا سه حبه سعوط نمایند بروغن خیری
حب دیگر که امساک منی بقوت تمام کند و قوی النشاع

ومسکر و منوم

ومسکر و منوم و مشهی و حقیر او را بمو بزعم و مسمی ساخته
و مجربست زبیب صد دانه بیخ شوکران ۳ م بزر البنج
بزر البنج ۳ م کوفته زبیب را با آن مخلوط ساخته در
صد و پنجاه م آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب
کند در وقت حاجت بقدر یک حبه تا ۳ دانه استعمال نمایند
اگر کیفیت او را قوی تر خواهند با برگ تنبراری که
ورق الخیال است بجوشانند حب بحول بجهت درد
سر مزمن و ضعف معده و جگر نافع است و قاطع عادت
افیون است تاتوره سیاه زنجبیل ریوند چینی بقدر نخود حب
سازند از یک عدد تا ۲ ۳ عدد بقدر مزاج هر کس
میتواند بخورد حب عنبر که مخترع حقیر بجهت نعوظ مجربست

٤

بعد از دو ساعت نعوظ آورد تا دوازده ساعت
چون سر خود را با آب بشورد نعوظ بر طرف شود در دهان
نگاه دارند در عرض یکشبانه روز آب نمی شود و دهان را
بسیار معطر سازد بسیار خوش مزه است و جمعی کثیر از اطبا
جهت نواب خلد آشیان صاحب قران بجهت این امر
حبها ترتیب نمودند هر یک بی علت نبوده بعضی
زود آب شد و بعضی باندک وقتی نرم میشود و بعضی
بد مزه بود و این حب بغایت مستحسن طبع شده و
فی الواقع بی عدیل است بخر مایه نشر اعرابی عنبر اشهب
مشک خصیة الثعلب خولنجان مصطکی قرنفل حب سازد
بقدر مغز فندق یک عدد استعمال نمایند و از عقب آن

شراب یا شیر تازه

شراب یا شیر تازه یا آب ترنجک یا آب خیسانیده
بنوشند و این حب تا نیم مثقال میتوان خورد مرطوب
المزاج زیاده میتواند میل نمود حب صبال منقول از حکمای
با ادراک جهت اخراج بلغم و صفرای محترق و قلیل از سودا و
رطوبات غلیظه از عمق بدن موثر و عمل آن بقی و اسهال
است حب السلاطین مدبر هلیله سیاه از هر یک بحسب
عدد مساوی هم آرد برنج سفید برابر همه را نرم کوبیده با آب
لیمو یا آب غوره حب سازد بقدر فندقی یک عدد او را کوبیده
بر دوشاب حل کند بر بالای نخود آب و شوربای چرب بخورد
حب زیبق گوگرد فارسی ام نوشادر نیم م زیبق ام شنجرف ۲م
آرد گندم ۱۰م ایضاً حب زیبق زیبق ۲م کندر ۵م انیسون تلخ ۱۰م

اجزا را کوفته باب حب ساخته بقدر نخود صبح ۵ دانه و عصر ۲ دانه
بخورد و از ترشیها و تربها و نان نمکدار احتراز نماید تا روز هفت
و نیز برنج با نبات و قند بخورد فصل ششم در بیان مرهمات
و ذرورات مخترع مرهم گویند بقراط است و تصریح نموده اند
که قوة اکثر مراهم مدتها باقی می ماند و هرچه صموغ بسیار داشته
باشند تا بیست سال قوة باقی است و بعضی را معتقد آنست
که هرچه با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمی
گردد و آنچه با شحوم ترتیب یابد قوتش تا یک سال باقی
میماند شرط آنست که موم زیاده از نصف روغن و کمتر از
ربع آن نباشد بلکه ادویه جزء و روغن پنج جزو و موم ربع
جزء باشد و ضماد اعم از مرهم و مرهم مخصوص است بر جراحات

وانچه در قوة جراحات

وانچه در قوة جراحات باشند جهة مبرودین روغن زیتون
رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون نارسی زیت ا
لانفاق است و در مواد یابسه روغن کنجد کنند و موم را
اولا در روغن و شحوم بگدازند و از سر آتش بزیر آورده
ادویه صمغیه را در او حل کنند پس ادویه مسحوق را مخلوط
سازند و طریق حل کردن عنزر و مصطکی و علک البطم و مومیائی
و سکبینج و امثال آن چنانست که در قدر مضاعف باشند
یعنی ظرف را آب در او کرده بر آتش بگذارند تا آب بجوشد
و ظرف کوچک را روغن مخصوص کرده در میان ظرف اول
بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود پس عنزر
و امثال آن در روغن بریزند تا حل شود بعد ادویه را مخلوط

نمایند مرهم النحل بنون و خاء معجمه و بجای مهمله نیز خوانده

می شود و هر یک را وجه تسمیه گفته اند چه اول بمعنی تحریک

مواد بجهت دفع از مسالک است چنانکه از پرویزن همه

میگردد و ثانی بمعنی اخذ عطیای کثیره است بسبب اشتفای

باو تالیف جالینوس عظیم النفع است و بجهت جبر و کسر و اصلاح

عصب و کوفتگی عضل و استخوان و التحام جراحات و تحلیل

اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبی نمله و حمره و آکله

مفید است یکوقیه مرداسنگ با قدر سرکه آنمقدار یکه سابقه

شود بسایند در آفتاب گذارند تا تمام وقیه را جذب

کند پس هر دو وقیه روغن زیتون تسقیه کنند و ۲ وقیه

بیه گاو و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بروی آتش

نرم برهم زنند

نرم برهم زنند تا منعقد شود مرهم الخل که مرهم اسود نامند

جهت حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است

سرکه کهنه روغن زیتو با السویه مرداسنگ مسحوق ربع

روغن با آتش نرم بجوشانند و پیوسته برهم زنند که مرداسنگ

رسوب ننماید تا منعقد گردد مرهم زنجار جهت

اسقاط بواسیر و تخفیف قروح و رویانیدن گوشت

جراحات بردن گوشت زیاد و رفع عفونات و مواد

فاسده بالکلیه مفید است موم زفت ام اشق تحلول

با آب سداب سرکه سام روغن زیتون ۸ با آتش

نرم مجموع را حل کنند و زنجار عم انزروت ۳ راتنج

نیم ۲ اضافه نمایند مرهم داخلیون جهت اورام حاره و

واداجاع شدیده و تعقد عصب و خراج و صلابات
بغایت مفید است ۴م وقیه مرداسنگ مسحوق را بایک رطل نیم
روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی بذر قطونا و
تخم مرد و حلبه و تخم کتان از هر یک ۳م جدا جدا بخیسانند
لعاب هر یک را بگیرند و از مجموع بقدر ۴م اوقیه با المنوه
اندک اندک تسقیه کنند و بجوشانند تا منعقد شود و هرگاه
زفت و خاکستر چوب زرد مرصاف ۵م صداء الحدید ۲م
اضافه کنند بغایت قوی اثر میشود مرهم زنجفر جهت تحلیل اورام
عسر البرء و خنازیر و سرطان و ورم مزمن انثیین نافع است
کندر اشق علک البطم مرداسنگ قنه از هر ۱م شنجرف و
زنگ ۲م موم روغن زیتون شصت م مرهم جوارنون

ومرهم رسل

و مرهم رسل و مرهم دشلینا نامند جهت صلاح مزاج و جراحات
و تنقیه و تحلیل و نضج و امد مال آن و شقاق و رفع آثار
و حکه و جرب بواسیر و نواصیر و رفع کرم نافع است علک البطم
۴م اشق و مقل و مرداسنگ ۴م زراوند طویل کندر ۳م
جاوشیر زنجار مرصاف قنه ۳م سکبینج اشق مقل را در سرکه
حل کرده با یک رطل روغن زیتون بجوشانند تا سرکه بسوزد
پس سایر صموغ را و موم را بگذارند و ادویه بالیسه مخلوط سازند
مرهم ابیض جهت سوختگی آتش و التهاب جراحات و دوا
مقعد و جره و شقاق قبل که الحرارت باشند نافع است موم ۱۰
روغن کنجد با روغن زیتون بعد از گذاشتن موم از سر
آتش برداشته با سفیده تخم مرغ برهم زنند و اگر تاثیر

زیاده خواهند بجای روغن زیتون روغن گل سرخ کنند
حضض و سفیده تخم مرغ اضافه نمایند و جهة تسکین درد
بجای حضض افیون کنند مرهم باسلیقون جهة
جراحات مزمنه و ورم بارد نافع است و در خواص مثل
مرهم خل است زفت راتیانج موم هر یک جزء قنه ربع
روغن زیتون ۲ وزن ادویه بروی آتش مخلوط
سازند مرهم محلل جهة تحلیل اورام و صلابات واقعه
استسقا است و صلابات تحت جلد و اخراج کرم بسرعت
نافع و از مجربات دانسته اند ترمس سرگین کبوتر دانه خرما
شلیم بالسویه زفت را مثل مجموع پیه مرغابی سابراد دو
مخلوط سازد مرهم جاذب از تالیف ابن تلمیذ از

شناس

و اقسام باعتبار داخل کردن اوزان مختلفه است اما بجهة
التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه
باید موم سفید را در روغن گل گداخته و آب خیار و کدو و
آب برگ خرفه صاف کرده تسقیه کنند مرهم جهة سرطان
و غیر متقرح مفید است قلع توتیای کرمانی شسته بالسویه
با روغن گل سرخ بسایند و با آب خرفه با لعاب بزر قطونا
عنب الثعلب و آب خیار و آب کدو تسقیه کنند مرهم السلیخ
خبث الرصاص را با روغن زیتون بروی آتش مخلوط
سازند علک البطم را در آن حل کنند مرهم جهة که منفجره
نمودن قرحه که احتیاج به نشتر نباشد خرما به بوره ارمنی
ام جاوشیر ام سرگین کبوتر یا مرغ ام دبق مقشر ام آهک آب ندیده
۴ م

صابون ۲م با روغن زیتون سرشته استعمال نماید

مرهم سعفه حره بواسیر لعفه زراوند طویل رانیانج

کلنار اقاقیا بالسویه با اندک روغن گل و سرکه بسایند

مرهم بواسیر و مرهم مقل نامند جهت شقاق مقعد و درد آن

نافع است موم روغن کنجد بیه مرغابی مغز ساق گاو روغن

کوهان شتر زرده تخم مرغ بالسویه مقل را در لعاب تخم کتان

حل نموده ترتیب دهند مرهم باسور و ناصور ضربانی

و غیر ضربانی زردچوبه ۱م مرداسنگ ۱م نرم سائیده با

چهار مثقال روغن گل و آب خالص بقدری که ادویه را

بپوشاند با آتش نرم چندان بجوشانند که مرهم شود

مرهم هوه چوبه که شنگار نامند جهت زخمها و ادرام و تشنج

و نمد و جراحات

و نمد و جراحات نافع است هوه چوبه را نرم سائیده

با روغن کنجد ۱م موم ۴م مرهم سازند مرهم کافور

جهت جمیع قروح حار و سوختگی آتش و جمره و نمله مجربست

۴م موم را در ۵م روغن گل گداخته ۱م سفیداب قلعی

۱م کافور را در مرهم سازند مرهم رال منقول از حکمای هند

بجهت جراحات مزمنه و عسر البرء بغایت مجربست و بجهت

قروح آتشک ناصور نبت لحم و رافع گوشت فاسد و

مصلح اعضو ضعیف و ظاهر عدیل ندا گشته باشد و تجربه شده

کافور قیصوری رال هندی که بعسل شنجره و قنهقلین نامند

کات هندی از هر یک ۴م کوفته و بیخته و موم را با روغن

تازه گاو و نمک که مساوی مجموع باشند در ظرف آهن

گداخته اول رال را بخته تا دو سه جوش زند پس کافور ابدستور
کافور ۲ بر بزد دیگر جوش نه دهد و در قروح مزمنه تا سه روز
از قوفل سوخته استعمال نماید و بعد از آن بتنهائی
مرهم زمانی جهته جراحات مزمنه و تا ثیرش کمتر از مرهم
رال نیست و باعتدال اقرب است انزروت کات کبود
سوخته پوست کاج رو ناس کات هندی از هر یک ۲
سفیداب مغسول مرداسنگ مغسول ۲ کافور قیصوری ۱ موم
سفید ۵ روغن گل سرخ ۲ مرهم بسازند مرهم آتشک
از مجربات و از اسرار است و در یک شبانه روز رفع و انها
و زخم آن میکند توتیای هندی شسته ۲ شنجرف اگر چوب
چینی نیم و اگر نباشد بار ۲ زرده تخم مرغ که در زیر

نا گشته

خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نماید اگر کای
اگر چوب چینی زیبق را مکرر از کرباسی بگذارند تا زیبق
از آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزانند و نیم از خاکستر او
داخل کنند بی عدیل است هفت مرهم جهته نضج و تحلیل
و جراحات بغایت نافع است کتیرا تخم مرو کتان برنش
مو چوبه گل خطمی بابونه گل خطمی بالسویه کوبیده با شیر پخته
نمکرم مکرر استعمال نماید مرهم جهته تنقیه جراحات و
جهته پاک کردن چرک ورم و جراحات آزموده است
آرد گندم را با قدری گل سرخ اگر نباشد روغن طعام
و زرده تخم دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نماید
مرهم تقاق مجرب بغایت موثر علک البطم پیه بز و در قدر
۴۴ ۲۱

مضاعف کداخته استعمال نمایند ودر کچلی ناخن و نقش آن
و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم انگشت و شقاق
چهار پایان آزموده است مرهم جذام و در سایر قروح سوداوی
و اورام بارده آزموده است سنبل الطیب حماما قردمانا دار فلفل
کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مرصاف حب بلسان
انقصر زرد میعه سایله سلیسالیوس زراوند طویل و مدحرج
سعد اکلیل الملک قرنفل ابرس روغن زیتون کهنه هر یک
اوقیه لادن ۲م زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک ۳م
روغن ناردین مثل جمیع در یک هفته تحلیل سرطان و سایر
صلابات کند خردل بزر الجره کرنب زبد البحر زراوند طویل
انقصر مقل بالسویه روغن زیتون کهنه مثل جمیع موم سرخ ربع روغن

ذرور

ذرور سرفولون که جراحات مزمنه را بیکدفعه و دو
دفعه التیام دهد و چون بر سلعه و قروح ماهیه
الجنان یا لسی به بندد بسرعت زایل سازد از اسرار است
کندر ام نیم مرصاف ام نیم جفت البلوط ام گل ارمنی ۲م ثلث
گل سرخ ۲م ثلث از حریر گذرانیده استعمال نماید ذرور
آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و قضیب و سایر اعضا مجرب است
در قطع خون جراحات رویانیدن گوشت و منع ورم
قروح و انصباب آزموده است موسوخته توتیای کرمانی نشسته
هر یک یک جزو از حریر گذرانیده استعمال نماید هر گاه
غیر گلو و دهان استعمال نماید صبر زرد یک جزو مرداسنگ با آتش
مکرر سرخ کرده در سرکه انداخته و مغسول نموده ۲ جزو

اضافه نماید هرگاه خواهد فتیله سازد و در سوزنک استعمال
نماید قدری ۲ دانگ افیون مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ
سرشته فتیله سازد و در مجرای بول بگذارند بغایت مسکن
درد و رفع سوزنک نظیر ندارد ذرور دیگر جهة آکله
و قروح ساعیه و بواسیر الانف و نواصیر مجربست استخوان
رمیم با سوخته جرز رد بالسویه ذرور کنند و هم چنین
برگ عناب خشک را ذرور نمایند جهة آکله بی عدیل است
ذرور در رفع آکله و تجفیف قروح از مجربات است مو سوخته
۲ جزو پوست پیاز سوخته ا جزو تخم ریحان بو داده نصف
جزو کافور قیصوری ربع جزو اضافه کرده استعمال نمایند
ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است در اندمال جراحات

عسر البرء

عسر البرء تجفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت
زیاد اسقاط بواسیر و ناصور مناسب حدید است زرنیخ سرخ
و زرد هر یک ۲ جزو آهک آب ندیده ا جزو زاج سفید ا جزو
زاج زرد ربع جزو زاج سرخ ربع جزو با سرکه سرشته ۲۰
روز در میان جو گذاشته پس تصعید کنند هر چه مصعد او است
جهة اندمال جراحات و آکله و هرچه رسوب او است
جهة اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیادی استعمال نماید که
بهتر از بریدن و پنجاله است و اهل فرنگ شرب او را
نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع مینماید
ذرور جهة تجفیف رطوبات و بردن گوشت زیاد
بسیار مجربست پوست انار عفص شب یمانی سعد کاغذ

کاغذ کبود سوخته انزروت مکدام نحاس محرق مرصاف

لکند ردم الاخوین زرور جهت قروح حار المزاج و
ملتهبه و منورمه بغایت مؤثر و از عجایب این صنعت
است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه زرور نماید
دیگر جهت مداومت سگ غیر دیوانه و سباع و بوزینه
یکشبانه روز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده
بر زخم ببندد پس بمرهم اسود ضماد نماید و مرهم مذکور
جهت زخمهای که از کوفتگی اعضا و سقط بهم رسد بدستور
نافع است مرهم اسود قنه روغن زیتون موم پیه
بالسویه استعمال نماید فصل هفتم در بیان شیافات
و مطیبات فرج و ملذات جماع و امثال آن

فی سرعة

فی سرعة الحبل والعدم چون بانفحه کرنب و سرکین
او و عسل بالسویه سه روز سه شب حمول کند و هر روز
یکمثقال نشاره عاج تناول نماید در سرعت حمل مجرب
بدستور بول شتر با عسل و شراب همین اثر دارد بدستور
زهره گرگ را و زهره شش حیوان غیر از آن بیکدیگر بیامیزد
و کرباس آب ندیده را با او تر کنند حمول نمایند بدستور
زهره گرگ با زهره گاو آمیخته حمول نماید و بدستور
زهره گاو را با زعفران سائیده هر شبانه روز حمول نماید
و اگر زن هر ماه قدری بول استر بنوشد هرگز حامله نشود
آش میدن جنت با بول زنان همین اثر دارد
بدستور بول کیش بیاشامند هرگز حامله نخواهند شد

در بیان اورار نمودن حیض هرگاه حامله باشد تقویه

جنین نماید هرگاه بسببی علتی منقطع باشد اورار کند

جند بیدستر دوج افیون تخم کرفس با السویه مسحق نموده

یک درم را با شراب ممزوج بیاشامد فرزجه که اعاده

بکارت نماید از اسرار است استخوان خروس سیاه

با مثل او چوب تاک سوزانیده و عکبر سرشته استعمال

نماید در بیان ادویهٔ که باعث توسیع فرج نشود

بحدی که احد رغبت بمباشرت او نکند بصل العنصل

بسباسه چوب بقم تخم بستان افروز تخم شاهسفرم

تخم بادروج زهره کفتار در روغن زیتون با السویه

با زهرهٔ گاو سرشته خشک کند و قدری ازان در روغن

زنبق

راز یانه خمیر کند بر موضع طلا نماید بعد از خشک شدن

کار کند ایضاً مسوحی پیاز نرکس زهره گاو مویز منقی

عاقرقرحا با السویه استعمال نماید مسوحی کبابه زنجبیل

عاقرقرحا سعد هر یک جزو حصن لبان که حی لبه نامند کثیرا

هر یک نیم جزو با آب دهن طلا کند اگر نیم جزو زهره

مرغ اضافه کند لذت افزای زن میگردد مسوحی

همین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل هر یک ۱ و

مشک یکحبه با عسل سرشته حب سازد در وقت حاجت

در دهن حل نموده بر ذکر طلا کند مسوحی که در تقویه قضیب

بی عدیل است و رفع عنین میکند پیاز عنصل پیاز نرگس

از هر یک نیم وقیه با آب تحرا کرده با ۴ روغن زیتون

بجوشانند تا رفع آب شود پس صاف نموده زهره کلنگ
تخم انجره عاقرقرحا خردل برخ مومیائی سورنجان زعفران
هر یک ام اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و
قضیب مکرر بمالند ایضاً دارچینی را با گلاب بر ذکر مالد
دیگر دارچینی و کبابه بر قضیب مالیده مجامعت کند هر
دو جانب لذت دست دهد و زن واله او شود از برای سخت
کردن ذکر چون سوسمار را در روغن یاسمین بجوشانند
در محل حاجت بر قضیب مالد سخت سازد نوع دیگر
۳ درم اسپند را نرم سائیده روغن یاسمین را
گرم کرده در هم آمیزد بر ذکر مالد سطبر پدید آید
که تعجب کند چون خواهد فرو نشیند پیه شتر و تخم آب خورده

کوبیده

کوبیده با هم آمیزد بر قضیب مالد در حال خوب نشیند
دیگر جهت کسانیکه قطع رجولیت آنها شده باشند
جهت پیران مرطوب مزاج خوبست بوره ارمنی
جندبیدستر حلتیت ادویه را کوبیده با روغن
یاسمین بجوشانند و بر قضیب و زهار بمالند دیگر
بوره ارمنی را نرم سائیده با عسل آمیخته بر ذکر
مالند و بر خصیه جانب آن ذکر را چندان سخت
کند که تنگ آید علاج با آب گشنیز بشوید فرو خواهد
نشست چون قضیب گرگ را با عسل آمیخته
بر قضیب طلا کند بهر زنی مباشرت کند بقرار
آن مرد او جدائی نتواند کرد نوع دیگر مغز کنجد را

بآب مرد آمیزد و بخورد زن دهد و با آن زن مباشرت
کند آن زن بیقرار آن مرد گردد فصل هشتم در بیان
سعوطات و عطوسات و نشوقات و نفوخات و بخورات
و دخنه سعوط عبارت از چیزیست که در بینی کنند
و عطوس آنچه عطسه آورد و نشوق آنچه در بینی کشند
و بخور و دخنه هرچه بخار و دود او را استنشاق کنند
و نفوخ آنچه در بینی دمند در بیان سعوط جهت تقویت
قوه حافظه و گویند مداومت آن موی سر و ریش را سیاه
کند مغز سر کلنگ و زهره آن یک قراط نرم سائیده
با روغن زیتون سعوط نمایند ساعتی به پشت بخوابند
ایضاً سعوط زهره خطاف جهت سیاهی موی سفید و روئیدن

موی سیاه

موی سیاه مجرب دانسته اند باید پیش از استعمال نمودن
زهره شیر در دهان نگاه دارد بعد استعمال نماید که دندان
هایش هم سیاه نگردد سعوط جهت تحلیل ریاح دماغ
و سده بلغمی مومیای جند مشک فرفیون با السویه
قدری مجربه با روغن زنبق و امثال آن سعوط نماید سعوط
جهت سده دماغ و مواد بارده و دفع مواد بعطسه می کند
مجربست کندش خربق سفید جند خردل سرخ زراوند طویل
مفرده و مجموع نرم سائیده بر پر مرغ مالیده در بینی
کنند باعث عطسه می گردد سعوط جهت فالج و لقوه و بدی
امراض دماغ جز زرد خربق سفید نوشادر مرزنجو
بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با السویه استعمال نمایند

سعوط مجرب کوک داقستان شونیز پوست بیرون
نارنج بیخ بنفشه پوست بادام بالسویه استعمال نمایند
نفوخ جهة قطع رعاف بغایة بی عدیل است چند زاج
سفید آهک دم الاخوین مازوج کاغذ سوخته بالسویه
باروغن زیتون نفوخ نمایند ایضا جهة رعاف بغایة
مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلقطار محرق
کندر بالسویه نفوخ نماید نفوخ گلنار کندر جفت البلوط
زور کافور افیون مازوی سوخته باب برگ بید یا آب
کاهو و امثال آن نفوخ نمایند ایضا نفوخ جهة سلة و
سبات و سرحس نافع است چند بید ستر حلتیت زهره کلنگ مفرده
و مجموعه باب مرزنجوش و ماء العسل نفوخ نمایند دیگر

سعوط

سعوط جهة قطع رعاف مجرب است خفض هندی سوخته را
باب بادروج سعوط کنند و بدستور سعوط عصیر سرگین خر
و نفوخ سرگین محرق او بسیار قوی اثر است و سعوط آب
برف یا آب کندنا نافع است لخلخه جهة تقویه دل و دماغ
حار گلاب ۱۰م سرکه ۵م کافور نیم م روغن بنفشه آب سیب
در ظرف سر تنگ نموده ببویند لخلخه جهة منع سعوط
بخارات بدماغ و سرسام حاره و اختلاط عقل نافع است
آب گشنیز آب برگ بید ۱ سرکه روغن گل سرخ صندل
بدستور لخلخه نمایند لخلخه جهة ضعف دل و مواد بارده و
قرنفل دانگ کبابه دانگ بسباسه دانگ با گلاب و عرق
بهار لخلخه نماید فتوق جهة جراحات بینی و حرک

بوده خشک را نرم سائیده با شراب استنشاق
کنند و بجهة پاک کردن چرک قدری انزروت اضافه نماید
نشوق جهة تقویه دل و رفع غشی و خفقان آب مورد
صندل سفید گلاب سرکه کافور عود استنشاق نماید
نشوق جهة تقویه دل و دماغ و دم عود حسن لبان و
پوست بیرون نارنج بسایند با گلاب مخلوط کرده در
جوف به و سیب گذاشته در آتش نرم بسوزانند نشوق
جهة صداع مزمن و شقیقه و مواد بارده دماغ از مجربات است
آجر آب ندیده را چند عدد را در آتش سرخ کرده و در شراب
انداخته سر را بخار آن بدارد و اگر ماده بسیار غلیظ باشد
بجای شراب کنند و بدستور آب ممزوج بسرکه نیز جایز است

وجهة حبس

و بجهة حبس کردن زکام سیاه دانه را بروی سنگ تافته
ریخته و دود او را استنشاق کنند و جهة حبس کردن ماده
زکام که قطع سیلان رطوبات کند سندروس را بخور کنند
مجربست بخور جهة ثقل سامعه دودی و طنین و ریاح
بغایت نافع است مرزنجوش سداب افسنتین شیح ارمنی
صعتر ابهل بابونج اکلیل الملک بنفشه نیلوفر بالسویه
جوشانیده در ظرف لوله دار کرده لوله ظرف در سوراخ
گوش بگذارد تا بخار داخل گوش گردد بخور جهة دمع و
احتباس حیض شحم الحنظل شونیز کندش میعه علک
هر یک جزو عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران ربع جزو
بروغن زنبق سرشته قدر فندق را در آتش انداخته

و دود او را بر رحم رسانند و باید آتش داده تا دود

از آن لوله بر رحم رفته پراکنده شوند بخور جهت اختناق

رحم و عسر ولادت بسیار نافع است شحم الحنظل فنه

جاوشیر کوکرد مر بالسویه با زهره گاو سرشته بدستور بخور

کرده بخور جهت درد دندان و مواد نزله مجربست

پوست خشخاش عنب الثعلب نمک بابونه بالسویه

بجوشانند و سر را بخار آن بدارند تا عرق بر جبین

ظاهر شود بخور جهت ساقط کردن دانه بواسیر آزموده است

کوکرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با

روغن زنبق سرشته حب ها ساخته دخنه نمایند و در

آب برگ مورد جلوس کنند و عمل انگرا باید نمود

فصل نهم

فصل نهم در بیان خضابات و آنچه موی را دراز

کند و برویاند و نرم کند و بسترد و منع رویانیدن

موی کند و قضیب و پستان را بزرگ کند و امثال آن

خضاب که موی را سیاه و دراز کند و برویاند بستانند

بنجاه م سرکه انگوری و مثل او شیر تازه گاو را باهم بجوشانند

تا قریب بانعقاد گردد پس بگذارد تا سرد شود اضافه

کند پوست انار آمله مقشر و هلیله هر یک ده جزو کوفته

و بیخته اضافه نمایند و در شیشه ریخته سه ماه بر سرگین اسپ

دفن کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب کنند

خضاب که تا یکماه اثر آن باقی است برگ سدر

مازو آمله خبث الحدید و سیاه دانه خرمای سوخته زاج

پوست انار را لخت نوشادر هلیله سیاه از هر یک پنج
در یک رطل سرکه و مثل او روغن زیتون بجوشانند تا
سرکه سوخته روغن بماند و روغن بخز قریب بنصف رسد
پس صاف نموده استعمال نماید و غیر صاف او بخز موی نرا
خضاب و در تقویه و تسوید موی بی عدیل است
آمله ۵م بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با ۵م
خطمی و ۵م وسمه و مثل او حنا و بیست عدد مازو بریان
کرده که بروغن زیتون آلوده باشند و ۵م صمغ عربی
و ۱۰م زاج بجوشانند تا منعقد شود و بمشک و قرنفل
معطر ساخته استعمال نمایند خضاب که تا شش ماه
اثرش باقی است وسمه بسیار رنگین را نرم سائیده

ز حریر سخته

از حریر بیخته چهار بیست م اورا با ۴م ملح اندرانی و یک م
زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده یکماه در آب بگذارد
پس بقدر ربع او خطمی در وقت استعمال اضافه نموده و بنا
سر نشته خضاب نماید و ساعتی در حمام گرم مکث نماید
خضاب منقول از حکمای هند که شش ماه اثرش
باقیست نارجیل را سوراخ کرده مغز او بیرون
آورده ۱۲ م هفت درم او ۴ بادام م براده آهن یکدرم
بوره نرم کوبیده در میان نارجیل پر نماید و سوراخ
او بهمان پاره که از او بر داشته بود مسدود نموده
بگل حکمت بگیرد یکساعت در تنور گذارند بعد که بقوام خفی
رسد پس روغنیکه بر آن جمع شود بسایند استعمال نماید

ایضا خضاب منقول از حکمای هند که تا هفت سال اثر
انی باقیست کلاه بادنجان ریشه درخت انار توبال
نحاس هلیله سیاه زنبق مازوی سیاه نخود سیاه رشته
درظرف آهنین کرده چهل روز در ته آب دفن کنند
پس استعمال نمایند خضاب منقول از حادی کر متفق
علیه از مجربات است هلیله سیاه خبث الحدید آمله
زاج زرد مازو بالسویه یکماه در سرکه خیسانیده
پس بجوشانند تا غلیظ گردد و جبهاسا زد با آب استعمال
نمایند دوائی که موی سفید را قلع نموده بر آن موضع ضماد
کنند سیاه بروید از مجربات است زهره خطاف و خون او
و نوشادر و قدری کجبه از زهره او سعوط کنند دوائی دیگر

کرامین الدوله

کرامین الدوله از عجایب اسرار شمرده مراره سنور اسود
مراره بز سیاه زهره مرغ اسود بالسویه با روغن کنجد
مخلوط نموده بر سر و لحیه بمالند تا شعراتی سیاه گردد
موی سفید الست که ابدا سفید نشود از متقدمین
منقولست که چون هر روز با روغن زیتون اگر
تدهین کنند موی سفید نمیگردد و بدستور هر روز یک
عدد هلیله سیاه تناول نماید و همچنین هلیله سیاه در دهان
نگاه داشتن باعث دوام مواد موی است و اگر
سفید شده باشد بعد از مداومت یکسال شروع بسیاه
شدن میکند این از مجربات است در بیان سفید
کردن که چنین موی را بگوگرد بخور نموده طلا کنند سفید گرداند

سرگین خطاف با زهره گاو همین اثر دارد بدستور
ضفدع سه با روغن زنبق در شیشه کرده چهل روز در سرگین
اسب دفن کند طلای او موی را سفید گرداند مجربست
که موی را سرخ کند صداء الحدید باب زاج چون طلا
کند موی را مثل رنگ حنا کند بدستور مرصاف منوره با
السویه باب خمیر کند یکشبانه روز به بندد دیگر دوائی
که موی را دراز کند شونیز را سوخته باب طلا کند بدستور
ضماد سر روباه عجیب فعل است بدستور سر مگس سم سوخته
ابز سیاه سم سوخته الاغ مفرد ار مجموع با روغن زیتون
استعمال نماید در بیان ادویه که بر عضو مالند موی رویانند
۲ عدد گردکان را با پوست و یک م دانه خرما بسوزانند

بیخ سنبل ...

بمرتبه که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن
زیتون یا روغن گل سرخ و پانزده عدد فلفل را بمالند
رویانیدن موی ابرو و غیره عدیل ندارد دولة الفضا
دیگر بادام تلخ و فندق را در تابه بسوزانیده با روغن
زیتون استعمال نماید دبدستور ضماد مغز سر روباه
بالخاصیه عجیب فعل است روغنی که موی برویاند بقا
یت قوی تر است ذراریح که لغت تنکابن دارسا کی
گویند و بلغة اصفهان سبین نامند و بلغة ترکی اولاغ
آلاکلنک نامند بال و سر او را انداخته ۳م سائیده با
یک وقیه روغن با آن بجوشانند تا اندک غلیظ شود
و با مشک و عنبر خوشبو ساخته بمالند تا موضع آبله کند و موی
برویاند

وبدستور مالیدن دهن الشعر بجهة رویانیدن موی
نافع است ادویه که منع رویانیدن موی کند مالیدن
مغز سر کوسفند بعد از نتو بر دیگر نمی روید که چند مرتبه
با عسل در منع رویانیدن موی بعد از قلع مجرب دانسته اند
و جوز صمغ عرعر را با روغن زیتون بعد از قلع بمالند
اصلا نمی روید مجرب دانسته اند علق بفارسی دیوچه
و زالو نامند طلای پخته او با روغن زیتون جهة قوی
کردن قضیب موثر است و ضماد سوخته او با سرکه و با آب
طبیخ جهة منع رویانیدن موی کننده باشند دیگر علق را
در جوف نارجیل پخته که در جوف آب باشند در او پخته
که آب نداشته باشد قدری شیر بر بزد بماند تا خشک شود پس مجدد

بر قضیب طلا کنند

بر قضیب طلا کنند بزرگ خواهد شد دیگر دوائی که مانع
بزرگ شدن پستان و خصیه اطفال میکنند زبره راس هدهد
با آب خمر کرده ضماد نماید و لته را در سرکه تر کرده بر آن ببندد
بعد از سه روز بکشاید آن را بردارند سوسن آزاد را با کر
آب ضماد نماید بعد از ده روز بکشاید باز بدستور اول عمل نماید
تا سه بار در هر جای معمول لکھ دوای دیگر که خصیه را از بول
فربه نماید و مانع رویانیدن موی پشت زهار لکھو از مجربات است
قیمولیا اسفیداب قلعی بالسویه با آب بلیخ تازه سرشته
استعمال نمایند و از عضو نخر موبر اقلع نموده بمالند آزموده است
از برای فربه کردن بدن قریب الاعتدال بغایت
نافع است مغز بادام فندق پسته حبة الخضرا ث مدانه

مغز جلغوزه بالسویه باوزن مجموع عسل سرشته هر
روز از ۱۵م تا ۲۰م تناول نماید و از عقب آن شراب
با قوام مقام آن بنوشد دیگر موافق المحرور المزاج و
مقوی باه است نخود پوست دار در شیر گاو یک شبانه
روز خیسانیده بدستور تجدید شیر کند تا ۳ دفعه و برنج
شسته شکر سفید خشخاش سفید و گندم و جو مقشر و بادام
شیرین اضافه کند و بکوبند هر روز بیست م اورا در
شیر پخته تناول نماید که در حمام مدت مکث کند نسخه دیگر
بغایت مؤثر است بچه مگس عسل که بر نیاورده باشند
در سایه خشک کرده هر روز ۱م اورا با شکر و آرد گندم
سائیده و با آب مانند پالوده طبخ نموده بنوشند و اگر

اورا بدون

اورا بدون طبخ بر پالوده مزبور پاشیده بنوشند نافع است ا
خوردن ادویه آش میدان شیر شکر لبوب مغز فندق
و پسته و بادام با شکر است و تناول نمودن غذای شیرین
و چرب و کثیر الغذا مثل هریسه و شیر برنج و بعد از طعام
بحمام رفتن که غذا از معده منحدر شده باشد و مالیدن
بدن بسیار که جلد بدن بحد حمرت رسد و اجتناب از
ترشیهای مفرط و شور و تند گرم بافراط لازم است ابامداد مدت
ادویه لسمته کنند هرگاه در مالیدن ادویه که جهت
ثغر مذکور شد جراحات در یکی از او حادث شود دارسنگ
با سرکه سائیده و با روغن گل تصفیه کنند تا غلیظ گردد
و ۵م سفیداب قلعی و اندکی کافور اضافه نماید و بامو

در روغنها معالجه کند در بیان نسخه که رخساررا سرخ
کند زعفران تا روس کندر مصطکی بالسویه بآب پیاز سرشته
قدری از آنرا بآب گرم بمالند بعد سه ساعت بشویند
نسخه دیگر بغایت سرخ کند خردل سفید و زرنیخ بالسویه
با شیر تازه هفت روز استعمال نماید حمره دیگر که در حال
گونه را سرخ کند شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده البته با آن
تر کرده چند بار بر هم بروی بزنند غمره که در سرخ کردن
گونه عدیل ندارد کندش زعفران روناس مرصاف مصطکی
بالسویه بآب پیاز طلا کند دوائی که در دفع زردی
بشره و یرقان کند بر سیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش
جعده بابونه اقحوان شبت ترنج ترنج بالسویه جوش بنده

آب آن روی

بآب آن رویرا مکرر بشویند دوائی که بشره را زرد
شبیه بمریض کند زهره کرمانی زردچوبه آرد گندم که
از تافته پخته باشند بآب عصفر ضماد نمایند و بآب طبیخ آن
بشویند دوائی که جلدرا بغایت سیاه کند و بدشواری
سیاهی او زایل گردد آهک مرداسنج بالسویه بآب چند
بار طلا کند چون خواهد زایل گردد اشنان را در سرکه
جوش بنده بآب او بشوید هم چنین آرد نخود و کره
و ترش ترنج دفع او مینماید حیفی که حمره منکر و برص
ناخن و برص و بهق اعضا و کبودی چشم را رنگ سیاه
دهد و از اسرار است نخود پوست دار سوخته شیطرج هر
دانگ سرمه صفاهانی یک و دانگ نرم ساییده در شیشه کرده

روغن کنجد ۵م و سرکه ده م بران ریخته در آفتاب
گذاشته مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ پشت ناخن
کند هر گاه اندک تغیر دهد روغن صاف نموده بجوش زنند
تا روغن بماند و استعمال نماید بجهت رنگ کردن برص
آنقدر در آفتاب باید گذاشت که ناخن را بسیار
رنگین کند و این روغن استخوان و شاخ و امثال آنها را
رنگ میکند فصل دهم در بیان سر الغریب
عمل غریبه طلق محلوب و شب یمانی و خطمی و طین
مختوم و کافور و سرکه و سفیده تخم مرغ بر اعضا مالند
مانع سوزانیدن آتش است و از غرایب خواص
عاقرقرحا است که هر گاه او را با نوشادر بر کام و

بر زبان بمالند

بر زبان بمالند آتش را بر دهان بگیرد دهان نسوزد
ما یسهل خروج الریح من الأسفل خردل سفید
جوز بوای محرق برگ خشک سرو نانخواه محرق و
برگ سدر تخم هلیون ابهل انجدان محرق مخروط
محرق آزریون مجموعه و منفرده چون سائیده یک
م با ماکولات کسی کنند در خواب و بیداری ضبط خرو
ج ریح نتوان نمود و اگر مجموع را با چهار مثل آن
آب بجوش زنند تا بربع رسد پس صاف نموده با
مثل او روغن بجوش زنند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند
اثر او در اخراج ریح بقدر نصف اثر اکل ادویه مذکوره
است و در این باب تخم مورچه از مجرب است و دافع آن خوردن

زیره کرمانی است صفت داروی که بیهوش آورد
بیاورد ماکیان که هلیله سیاه گوسفند که ابدا چربی نداشته
باشد و سه سیر چه مغز و شیر چهار باهم ۱۲ لا
کاسه کتان سائیده و سر کرده در کوزه سفال
گذاشته در سرگین اسب دفن کنند تا کرم پیدا
شود بعد از آن کرم ۵ × ۱۱ در شیشه کنند تا خشک
شود در وقت احتیاج جزء او با یک جزء
افیون سائیده دانگی بر چیزی که دهند بیهوش
شود اگر چه خواهد که بهوش آید چند قطره سرکه با
بیخ چیزی او نه کند دستور چند سر افیون گل
بالسویه مفوخ نماید یا با سرکه مخلوط کرده استنشاق کنند تا

عطسه فرماید

عطسه فرماید داروی دیگر که هر که بیان مید بیهوشی
شود افیون بذرالبنج پوست بیخ لفاح جوز ماثل
که تاتوره تام هند تخم ... ۲ × ... با السویه نیم کوب
کرده بجوشانند تا صاف شود نود جزء کنند در
آن ریخته تا خشک شود پس بدستور ادویه مذبور
سه جوشانیده تسقیه نماید تا پنج مرتبه آنگاه بعد
از خشک شدن گندم سه در شیشه ضبط کنند در وقت
حاجت از یک تا دو دانگ او سه سائیده بیان
مند بر چه دفع آن بدستور است که مذکور شد
شمع بیهوشی که در مجلس بسوزانند اهل مجلس همه بیهوش
گردد که فورا م صندل سفید ام بذرالبنج ام صمغ عربی ام

عود غماری　مشک دانک　عنبر　همه را با شراب سرشته

کرده اگر خواهی شمع سازد قرص کنند در سایه خشک کنند در مجلسی
که بسوزانند جماعتی که داشته باشد مدهوش گردند و اگر خواهی قوی تر
باشد مشک و عنبر را داخل کرده چون خواهی بهوش آیند قدری کندر
را با آب نیمگرم نموده در بینی آن جماعت پف کنند بهوش آیند
ایضا بیهوشی از بعض کتب وارد شده که تخم لاله را که مثل خشخاش است
نرم کوبیده با انگبین معجون نماید از یک مثقال تا دو مثقال هر کس که بخورد
چنان مدهوش شود که اگر گوشت او را ببرند خبردار نمی گردد مگر
رفع اثر دارو نمایند

عمل مداد دیار فارسی مرکب مانند یک جزء مازو را کوبیده و در آب خیسانند و بجوش آورند
تا مهرا شود پس صاف نموده یک جزء زاج سیاه و یک جزء دوده چراغ و
مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوش آورند تا یک ثلث و بسیار باید بهم زد
چندانکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو دوده زی نند
و بعد از آنکه بحد لایق رسد صاف نمایند بهتر است و اگر دوده روغن تخم کتان
ونفط سفید و روغن بید انجیر و امثال آن بدل باید بگیرند طریق گرفتن روغن
دوده ها آنست در کیسه کاغذ پهن تو در تو کرده کیسه نموده خمیر گرفته در تنور
خبازی یا در زیر خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود بحدی که نیم سوز گردد و چون
دوده در کاغذ نفوذ نموده خالص گردد و چه اندک چربی مفسد مداد است
قسم دیگر صد مثقال مازوی سبز را بسیار نرم ساییده در آب بجوش آورند تا
مهرا شود بقوام لایق رسد بگذارند تا نیم گرم شود و ده مثقال زاج سیاه
کوبیده در لته بسته در آن آب بدست بمالند و لته را ببندند از زیر و از
صد مثقال تا دویست مثقال صمغ عربی را در آن حل کرده و صاف کنند و
بیست مثقال دوده چرب گرفته در ظرفی کرده قطره قطره از آن آب
اضافه کرده بسایند تا خمیر سخت شود و باز از آب اضافه کنند و بهم زنند
و روز در آفتاب بگذارند و هر چند مبالغه در ساییدن آن کنند بهتر است

و قدر صمغ و چندان مازو باشد اصوب است و اگر خواهد براق گردد دو مثقال
نبات اضافه نمایند عمل دیگر که در غایت خوب است مازو ده تولچه سوده
با دو مثقال زاج سیاه و یک مورد و افتیمون و وسمه و برگ حنا و سنگ مهره
دو مثقال بجوشانند تا آب بثلث رسد پس صاف نموده دو مثقال واده
با چهار مثقال صمغ به نرمی بکوبند و قدر ادویه در حین کوفتن بخورد
او بتدریج دهد و تتمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده
گردانند و هر چند مبالغه در کوفتن او شود بهتر است و اگر یک مثقال
زعفران صاف نموده در آخر اضافه کنند رنگین شود ایضا
صمغ سوده با آب حل کرده و واده پس در کیسه نازک ریخته در
درمیان آب صمغ اندازد و طبخ دهد و در حین طبخ بکفگیر حرکت دهد
تا بحد کمال رسد برداشته استعمال نمایند و یا واده را در ظرف نموده
از آب قطره قطره اضافه کرده بر هم زنند تا بکمال آید و سوخته
نشاسته و برنج و عدس بدل صمغ است
واده چرب گرفته با دو چندان زاج و مازو و بوزن مجموع صمغ
عربی بکوبند تا یکی گردد و هر چند مبالغه در کوفتن آن کنند

فصل پانزدهم در بیان اکتحال و ذرورات و شیافات

و آنچه متعلق است بر چشم کحل بقراطی جهت رفع بیاض
بی عدیل است و اندک زمانی قلع می نماید شنه سبزو
محرق مغسول ۲ م بوره ارمنی زبد البحر یک
ام کحل الاشفاء جهت رویانیدن مژه و انبوه
بسیار مؤثر است دانه خرمای سوخته ۵ م دخان الکندر
۴ م سنبل الطیب ۳ م حجر لاجورد ۱ م حب بلسان ۱ م
با میل بر منبت مژه بکشند کحل جواهر جهت روشنائی
چشم توتیای هندی تباشیر دهنه و فیروزه و یاقوت
سرخ و زرد و کبود و مرجان سرخ سفید سرطان بحری
دانه کرک ساوج هندی ماميران چینی دار فلفل

سنبل هلیله زرد املج داشنه نمک هندی قرنفل
از هر یک یک م مامیثا قثنای زرد مار قشنشای
فضه کوبیده و بیخته در چشم کشند کحل بجهة روشنائی
چشم توتیا ۳ م شادنج ۲ م اقلیمیای طلای ۱ م کوبیده
و بیخته در چشم کند کحل جهة بیاض که البته تا ۳ روزه
زایل میکند هر چند صاحب علت مایوس از علاج
وی باشد منقول از نصایح زبد البحر بوره ارمنی
سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق نمایند بالسویه
بابکر طلا آب که مامیران و وج هر یک ده م جوشا
نیده تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب بگذ
پس خشک کرده کوبیده از نافده بیرون کنند در چشم

کنند

کشند
کحل بجهة غبار چشم روح سوخته ۵ م راسخت
۳ م سنگ سرمه ۳ م چشمک ۲ م مامیران چینی ۲ م
نبات سفید ۲ م کوبیده از نافته بیرون کرده در
چشم کند ایضاً مامیران چینی ۱ م زنگار قلمی ۶ م سنگ سرمه
۲ م کف دریا ۱ م دارفلفل ۳ م سوخته سرب ۱ م
در چشم کند کحل که چشم را روشن کند توتیا ۳ م
شادنج ۲ م اقلیمیای ذهبی ۱ م کوبیده و بیخته بر چشم
کشند کحل به تجربه مجربین رسیده اگر مراره سنور اسود
و عین قنفذ را بروغن کنش جوشانیده با چیزهای مناسب
بر چشم اکتحال نماید قوت باصره بجائی رسد که در شب
اشیا را بدستور روز بیند کحل المسرب سنگ سرمه ۳ م
سوخته سرب ۱ م دارفلفل مسحوق کرده بر چشم کشند

[illegible]

کحل جهت درد چشم روح بخته سه درآب غوره
پرورده بسایند و با کف دریا و دار فلفل و نبات
در چشم کشند دارو جهت سفیده چشم کف دریا پوست
سوسمار شکر طبرزد از هر یک جزء بکوبد و بیزد بگیر
در چشم دمد و دست در چشم دارد نافع خوب کند چند
دفعه همچون کند سفیده رفع کند ذرور منصف چون
ذرورین مذکورین سه بااین صفه ترکیب کنند این
اسم نامند ذرور کافوری جهت حرارت عین و رمد
خفیف صدف محرق مروارید نشاسته از هر یک
۲م کافور دانگ ذرور نماید ذرور صفر ادقطع
دمعه و منع نوازل مفید است انزروت جزء و
جز زرد زعفران تخم گل سرخ از هر یک جزء افیون
عد دانک

چهار دانگ مامیثا جزء ذرور نماید ذرور
منقول از معالجات بقراط که جهت رفع حمره و دمعه
درد چشم که از غلیان خون بسیار مفید است کثیرا
نشاسته صمغ آلو ملکر ۳ ل صمغ عربی ۲م شیاف
مامیثا یک م و نیم ذرور نماید باسلیقون کبیر جهت
عین و حکه و غشاوه و سطری پلک چشم و سبل
و جرب و دمعه و بیاض مزمن نافع است اقلیمیای
فضه زبد البحر هر یک ۲م راسخت پانزده م سفیداب
قلعی نمک ترکی فلفل سیاه جعده نوشادر دار فلفل
هر یک ۲م و نیم قرنفل اشنه هر یک ۱م کافور نیم ساذج
هندی ۱م نیم جند بیدستر سنبل الطیب سرمه هر یک ۲م

باسلیقون صغیر منافع او مثل کبیر است اقلیمیا فضه ده ۲
نحاس محرق مغسول پانزده ۲ سفیداب قلعی نمک
ترکی هر یک ۲ نوشادر جعده فلفل سیاه انزروت هر یک ۱
ذرور دردی جهت سوء مزاج بغایت نافعست موافق
اختیارات ابن هبل و ایلاقی و شفاء الاسقام
سفیداب قلعی اقلیمیا فضه صمغ عربی هر یک ۲
نحاس محرق مغسول نشاسته افیون هر یک ۱
با لعاب بزرقطونا سرشته خشک کند باز سائیده
ذرور نماید ذرور دردی انزروت ۳ با شیر خر
بپرورد با نبات مصری سائیده ذرور نماید ذرور
که چشم درد دارد روشنائی دهد انزروت ده ۲
با شیر خر بپرورده در سایه خشک کرده نشاسته ۲

افیون ۲

افیون ۲ کافور نیم ۲ جدا جدا بسایند و بپرورد
در چشم کشند ذرور جهت چشم که پخته شود و آب
آید توتیای مغسول ۲ زنجبیل ۲ پوست
هلیله زرد ۳ زرد چوبه پانزده ۲ نمک هندی ۳
مامیران چینی ۷ ۲ این جمله ادویه را سائیده و پخته
در آب غوره بپرورند چهل روز چون خشک شود باز
به آب غوره تر کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود
سائیده با سوده بلبل در چشم کشند ذرور توتیا اکبر
که خواهد در میان آب انار هفتاد روز بپرورد چون خشک
کرده سائیده در چشم کشند بغایت خوبست ذرور
مامیران
زرد جهت درد چشم ۲ فلفل سفید ۵ ۲ زرد چوبه ۳ ۲
بشنج ۲

ذرور سرخ بجهت درد چشم اطفال وغیره چشم ۲۵ انزروت
۱۰م خون سیاوشان ۱۰م نبات مصری ذرور نماید
علاج موی چشم دو وجه آبی که زالو نامند در سایه خشک
کرده و زعفران و خایه مورچه و نمک کش و نوشادر
از هر یک ۱م جمله ۶ نرم سائیده بعد از کندن موی
بر چشم کنند ایضاً علق ۶ در سایه خشک کرده
نرم سائیده بر چشم کنند اگر این علت دیگر بار نبود
توتیای سبز اصفهانی و صدف و کیمیای زرد و کشنیز
و فلفل سیاه مساوی هم سائیده در چشم کنند ایضاً از
برای موی چشم پوست خایه لقلق را در میان بیل
آهنی بسوزانند و سرمه کنند بعد از کندن موی در چشم کنند
ایضاً جهت

ایضاً جهت موی زیاد خون خرس بعد از کندن موی
بمالند دیگر بر نیاید مجرب است ایضاً جهت موی زیاد
اقلیمیای طلای خون خفاش
روغن بادام دار فلفل روغن گل مومیائی ادویه
سحق و صلایه نموده بر چشم کنند دفع موی کند شیاف
سماق صفر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب
و حکه و دمعه و جرب و سبل و بخور صدوقه دماغ
و التصاق پلک نافعست و تجربه رسیده سماق
بیدانه ده جزو و سفیداب قلعی یکجزو کتیرا نصف جزو
کافور ربع جزو هر گاه سماق ۶ یکجو بسایند و آب او ۲
ثانیا طبخ نمایند تا غلیظ گردد پنج جزو آن کافیست
ادویه که مذکور شد با آن بسرشند و شیاف سازند

شیاف اسود بجهت حرارت و وجع و سیلان دمعه حار
نافع است سفیداب ۴ درم صمغ عربی ۸ درم کثیرا ۸ درم
اقاقیا ۵ درم مرصاف نیم درم باب سرشته شیاف سازد

و از اهل هندوستان بیان شده که مستعمل چشم
آنست که سه روز در میان شیر خر پرورده
کنند بعد استعمال نماید خیلی موثر خواهد شد

تدبیر خستگی در سفر هرگاه مسافری در سفر از حرکت بسیار خصوصا پیاده
خسته شود و دیگر تا در بر حرکت نباشد ناخنهای پا را از هر روغنی
که باشد چرب کنند رفع آن میکند و در هوای گرم پاها تا زانو در
آب سرد گذارد و تشنگی نشستن و در هوای سرد در آب گرم نافع است و رفع
خستگی است بحدی که بعد از آن هر قدر که خواسته باشد حرکت کند تواند کرد
و تدبیر ماندگی مرکوب چون مسافر را بسیار ضرورت است ذکرش لازم است
بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت مانده باشد قدری افیون که اقلش
یک مثقال و اکثرش سه درم باشد باید بحلقش کرد که توانایی رفتار بهم
رساند و مسافت دیگر طی میکند و این تدبیر از اسرار مکتومه است دانستن
آنرا بسیار ضرورت است

بسم الله الرحمن الرحیم نسخهٔ معجون
که در رفع امراض کیمیاست

ای که هستی ز زمرهٔ انسان — همچو انسان معاش کن ز اینسان
آدمی آمد از علو کمال — افضل اکمل زمین و زمان
افضل علمها و علم آمد — اول ادیان و بعدش ابدان
خون صفرا و بلغم و سودا — هر چهارند عامل بحران
گاه چو قسمت خزان آمد — نکند فهم این سخن نادان
دشمن جان آدمی درد است — خویشتن را از این بلا برهان
بازوی پیر اگر شود همسر — قد تیرت شود بسان کمان
خانهٔ گل عمارت ار نکنی — عاقبت گردد از خلل ویران
خانهٔ جان همین صفت دارد — تن خود کن بحکمت آبادان
از حکیمی روایتی بشنو — عزت الله ساکن زنجان

روشن این دان که در عهد اسکندر | که بنوبت گشت گرد جهان
چون ز ظلمات بازگشت بنو | روزی او ز چشمهٔ حیوان
دست ز آب حیات شست برفت | زار غمگین بخدمت لقمان
آنکه او سوی خدا بخواند حکیم | آنکه اول رسول کرد بیان
گفت ای آنکه داری از حکمت | حکمای زمانه در فرمان
جستم آب حیات را قرنی | من بامید عمر جاویدان
روزی خضر گشت آب حیات | او در آن وصل من دریغ [illegible]
روز از عمر من زیاد نشد | هیچ سودم نبد بغیر زیان
دارم این آرزو بحضرت تو | ای بحکمت خلاصهٔ دوران
اینقدر زنده گانی که مرا است | باشم ایمن ز رنجهای زمان
بگذران تن در ستی عیش | بر من این مشکلات کن آسان
فیلسوف جهان مهندس عصر | اعقل و احلم و مهین زمان

دادا او

داد او را یکان یکان دارو | گفت جانست در خور جانان
گفت اینها را ز ره بدست آری | یافتی قوت قلب و قوت جان
هر که او در حصار حکمت شد | دایم از درد رنج یافت امان
گوهری شو که گوهری داند | قیمت قدر لؤلؤ مرجان
وزن ترکیب او بخوان به یقین | تن خود سود دست دار بدان
گوش ده تا بگویم اجزایش | در یقین باش و ز شک و گمان
خصیة الثعلب است و عود القرح | مصطکی مغاث بوزیدان
بهمن و کندر و کبابه و دهل | زنجبیل سفید و سورنجان
عود موتیزج و قرنفل و گل | قوفل و زعفران و مامیران
تخم اسپند خواه حب النجار | اصل لفاح دانهٔ بلسان
مرمکی سوراز یانهٔ روم | دارچینی و زیرهٔ کرمان
روغن یاسمین بابونج | ورق نعنعست و گاوزبان
سعد شیرین حب السودا | ساوج و ثعلب است و خولنجان
قط بحری شقاقل مصری | نارجیل نارمشک و حب البان
هست اجزاش این چهل دارو | هر یکی به ز لولوء [illegible]ن

اول اجزاش جمله جمع آور — آفرینش رست ساز بر وزان

چون بسنجی بکوب تنگ ببیز — برهم آمیز جمله کن یکسان

وزن دارو بقدر هم باید — تا نکو گر بکرد او نادان

باسه چندان جمله کن عسل — آنکه دست رسد از او بستان

گرم گردان بآتش نرمش — در قوامش بجد بخو برسان

پس فرو گیر سرد گردانش — داروی پخته سود دراوف

ساز دایم نسخه هر که است حکیم — در رست هوا مناسب دان

هم ممد تنست قوت روح — هم غذای دلست راحت جان

دل غمناک شو کند خوشنود — لب عشاق را کند خندان

رنگ زردی که هست سرخ کند — همچو وقتی چو لاله نعمان

سازدت گرم نیم زبرین را — گرم کند سستی کمر که دوران

قوت هاضمه پدید آید — تا کند هضم لقمه‌های گران

لذت شهوتت بیفزاید — پر سازد بکام خاص جوان

بشکند بادها چه گرم و چه سرد — ببرد دق و سرفه و خفقان

ورم سل و فالج و رعشه — داد ثعلب مفاصل و سرطان

باد

باد عرق النساء استسقا — صرع قولنج و سده عقبان

درد دل درد پشت درد گلو — درد گوش و شقیقه و دندان

بدگواری و سوزش معده — بیخ دندان سست کند رهان

کرم خورد و بزرگ حب القرع — نقرس و لقوه نزله و نسیان

رنجها سو برین کنند علاج — دردها سو بدین بود درمان

جمله ترکیبهای روی زمین — پر ببرد چاگر بدآنچه سلطان

هر حکیمی که در جهان آمد — آنکه هستند آشکار و نهان

کرده اند اختیار این ترکیب — چونکه هر درد سو بود درمان

برد بر حس بکرمت هوشنگ — برد تمم بخدمت خاقان

تکلوشا جوگی هند است — رفت از بهر شاه هندوستان

شیخ اعظم ابو علی سینا — برد او تحفه خوبی ساسان

افضل اهل علم خواجه نصیر — برده بود از برای چنگیز خان

وینچنین نسخه و چنین ترکیب — که اندر او عقل میشود حیران

مانده اندر میانه مردم — یادگار سکندر لقمان

ولہ ایضا

گر ز دانش بهره داری بشنو از من ای پسر — حکمت موزون دردی نکتهای معتبر

فصل در بیان فرزجات فرزجه جهت حمل مجربست زعفران
حماما سنبل الطیب اکلیل الملک از هر یک ۳ درم و نیم سعد کوفی ج
فرودما نامکدا اوقیه پیه مرغابی زرده تخم مرغ دو اوقیه
روغن ناردین نیم اوقیه بالتمام بکوبد و ۳ شبانه روز مجمول
نماید هر روز و شب تازه کند و هر روز یک مثقال لنشاره
عاجرا با مثل او نبات تناول نماید فرزجه جهت حمل
مجربست و باید بعد از حیض ۳ شبانه روز متصل بردارد
زهره خرگوش و سرگین او مساوی بهم فرزجه ساخته
زیاده بقدر بند انگشت نباشد فرزجه بجهت گشودن حیض
منقول از ابو سینا که حیض مجتبس هفت ساله او را گشوده
مرصاف پودنه کوهی مویز منقی سداب خشک ابهل زهره گاو
بقدر سرشتن

فائض [illegible] و چون [illegible] از حکمت آمد
از طبایع [illegible]
[illegible]
علم را بخشید و در هم علم شد صد فایده
خاصه علم طب که پر فضیلت سخن
چاره [illegible] از طب محرور
تا شفا یابی ز علت [illegible]
ز اختلاط خلط [illegible] محرور
از غذا [illegible]
چون غذا بسیار خوردن [illegible]
[illegible]
سستی آرد در جگر [illegible]
چون [illegible] سستی نماید [illegible]
در دو [illegible] آورد درد [illegible]
است این ترکیب [illegible] تعریف [illegible]
[illegible]

فرزجه جهت اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت
و علت رجا بغایت موثر است و قانون چنین جاوشیر
خربق سیاه مر با السویه با مراره گاو سرشته فرزجه نماید
فرزجه بجهت ادرار فرمودن خون حیض مجرب است فرفیون
را نرم سائیده به پنبه آلوده استعمال نماید فرزجه
بجهت گشودن حیض و اخراج جنین مرده و زنده بغایت
موثر و قانون چنین عصاره قثاء الحمار سه قیراط با زهره
گاو حل کرده بالته کبود بردارند فرزجه که در غایت جذب
و تنقیه است جهت اخراج جنین اخراج جنین و مشیمه
بی عدیل است منقول از تذکره عصاره قثاء الحمار سداب
شحم حنظل مازریون اشق بخور مریم مویزج با عسل

فرزجه بسازند

فرزجه بسازند و این قانون چنین است فرزجه بجهت
ادرار فرمودن حیض مجرب است فرفیون سه نرم سائیده
بر پنبه آلوده استعمال نماید فرزجه که در قطع خون
حیض عدیل ندارد منقول از جامع شب یمانی بذر البنج
افیون فرزجه که بغایت قوی تر است مرداسنگ
زاج گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه
نماید فرزجه که اعانه بر حمل نماید بسیار موثر است
مرصاف ابرسا سرگین خرگوش فرزجه که در قطع
سیلان حیض قوی تر است برگ مورد مازو سوخته
سرمه نشاسته زاج سوخته گل ارمنی صمغ عربی
بدستور مذکور استعمال نماید در حین استعمال اگر هر روز

تفل که زرگران زمورکوبند یکسم سائیده بازرده

تخم مرغ نیم پخت تناول نماید تخلف نمیکند مکرر تجربه شده

وخوردن زیره بوداده و بونداده بالسویه بآب برنج

مطبوخ مجرب ۳ از جمله مجربانست فرزجه که در قطع

سیلان حیض مجربست مازو سوخته م الاخوین

برک مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده

پوست انار ترش ۷ نمکوب کرده طبخ نمایند تا [illegible]

شود قدری پشم را بآب او تر کرده با دویه مسحوق آغشته

حمول نماید دستور سابق همین طریقست فرزجه

قطع نمودن خون حیض مجربست صمغ عربی کافور کلنار

کندر تازه بالته حمول نماید فرزجه بجهت اختناق

رحم مجربست

بالته

رحم مجربست تخم مورد کتیرا گل خطمی بالسویه در تره بخته

۵ ۷

حمول کند فرزجه که زن حمول کند هرگز [illegible]

نگردد اگر ۱۸ع۳ه باشد ساقط کند از مجربات

سلکتومه است تخم بوته صحرائی سرگین فیل خردل سرخ

دانه زعرور زبال قلقل بالسویه نرم سائیده

با میعه سائله سرشته بالته حمول کند فرزجه که حبس

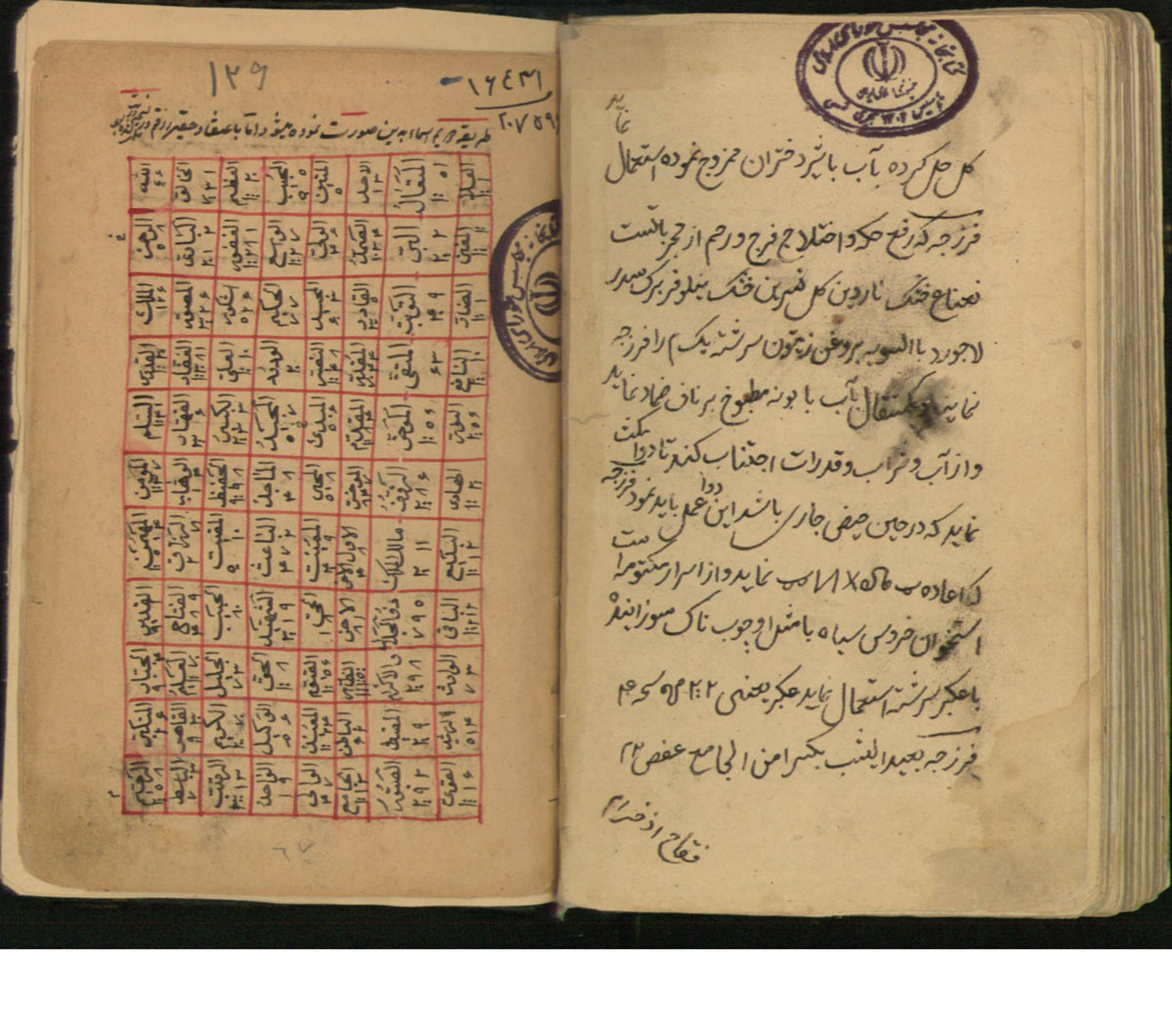
حیض نماید آزموده است و در تقویه رحم بی عدیل است

مومیای صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین فرزجه

جهت ورم حار رحم بی عدیل است ختمی [illegible] سفیداب

کوبیده در تره ختمی با روغن گل سرخ و اندک زعفران

و موم فرزجه نماید و بدستور مرهم داخلیون ۷ باروغن



طریقه ... اسماء به این صورت نموده ... باصفا [illegible]

کل حل کرده بآب باتیر دختران ممزوج نموده استعمال

فرزجه که رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از حجر بالنست

نعناع خشک ناردین کل قیصرین خشک بنلوفر برگ سیدر

لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یک م را فرزجه

نماید و یکمثقال بآب با بونه مطبوخ بر ناف ضماد نماید

و از آب و شراب و قذرات اجتناب کند تا دوا حکمت

نماید که در حین حیض جاری باشد این عمل دوا باید نمود فرزجه

که اعاده ... X ... نماید و از اسرار مکتوم است

استخوان خروس سیاه با مثل او چوب تاک بسوزانند

با عکبر سرشته استعمال نماید عکبر یعنی ۲ ۲ ...

فرزجه بعید العنب بکسر امن الجامع عفص ۲

... از خرا ...

فقاح

فصل در وضع سه در سه و خواص آن اولا مقدمه معلوم باید کرد
از سه در سه و چهار در چهار تا صد در صد اگر کسی خواهد که
وقف الالواح بداند که لوح باشد عدد آن در مثل خودش ضرب کنند
و یک عدد بر آن بیفزاید و حاصل را در نصف ضلع آن لوح ضرب
کنند آنچه حاصل شود وقف آن لوح باشد و میزان آن بود
مثلا سه در سه یعنی سه بار نه باشد یکی بر او افزودیم ده شد در
نصف ضلع سه یعنی یک سطر سه در سه که یک و نیم است ضرب کردیم
پانزده شد پس باید که از هر موضع و قطر سه در سه پانزده بیرون
آید تا وفقش راست باشد مراد از ضلع سطورات است و مراد

و مراد از قطر سطور مورب

ضلع ضلع ضلع ضلع مثال و یکی چهار در چهار شانزده

قطر قطر

بلند

باشد یکی برافزودیم هیفده شد و در نصف چهار که دو است
ضرب کردیم سی و چهار شد پس باید که هر ضلع چهار در چهار
یعنی از هر سطر ضلع و قطر سی و چهار عدد بیرون آید تا وقف
درست باشد پنج در پنج یعنی پنج بار بیست و پنج باشد یکی برافزودیم
بیست و شش شد در نصف پنج که دو و نیم است ضرب کردیم
شصت و پنج شد پس که از اضلاع و اقطار پنج در پنج بیرون آید
تا وفقش راست باشد و هم چنین شش در شش و هفت در
هفت و ده در ده بدین صورت که نموده همین عمل باید کرد
یا وفقش معلوم شود و به گونه سه در سه را از چهار خانه بشنه امتیوان
کرد وقف آن بدین صورت است که نموده می شود

بجهة تفرقه [illegible]		
۲	۷	۴
۹	۵	۳
۶	۱	۸

بجهة آوارگی [illegible]		
۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

بجهة فتوحات [illegible]		
۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

و اگر کسی خواهد که کسی را از مکان خود بیزار کند بنویسد
مثلث آورده که را در آستانه او دفن کند و مثلث را رجوع عود
الحمد سال آید هر چه باشد از جمعش پانزده طرح کند بعد از
ثلث آن هر چه باقی ماند بخانه هفتم را باشد بخانه چهارم
که داشته بنویسد درست می آید عرض طرح را دوازده نوشته
اند اما پانزده طرح کند از همه طریق بهتر است. بجهت محبت دستی است

۲	۹	۴	
۷	۵	۳	.
۶	۱	۸	

به انکه این شکل از چهار خانه توان
کرد بدین طریق که نموده شد بصورت
نظم طبیعی. جهت فتوحات هسته از خانه اول کند و بجهت محبت
هسته از خانه چهارم کند و بجهت خروج بعضی آواره کرد
اخراج کسی از شهر و مقام خود هسته از خانه ششم کند و بجهت
تفرقه و جدائی او دفع دشمنان و خصمان هسته از خانه هشتم
کند چنانچه در چهار صورت نموده شد و طریق روشن داد
آن است

و هب دار و در ۱۲ او یک خانه بر هب دار زیاده او هب دار
ه اما چنانچه نموده شد و اگر یکی که عدد اول است در چهار زاویه
بیفتد هر کدام که باشد بعضی در گوشه که قطر او به نهند هم تمام توان
کرد چنانچه وقفش است باشد و اگر کسی بیک درک کند که او توفیق
بر آن حاصل کند عمل توان کرد و اگر نهایت بیک بداند او را بتوان
بیاموزد و در همه خانه که یک بنهند که تمام توان بطریق وقف ذی نوع
دیگر که هم می‌توان کرد که آن طریق حفر و صلیب گویند چنانکه
در زاویه قطر اول بعضی در خانه اول یک بنهند و در خانه دوم و سیم
را خالی بگذارند در خانه چهارم چهار را بنهند و خانه پنجم که اول قطر
دوم است خالی بگذارند و در خانه نهم و ششم ۶ بنهند و در پهلوی
آن در خانه هفتم ۷ را بنهند و در خانه هشتم خالی بگذارند و در
خانه دهم بنهند و در پهلوی آن در خانه یازدهم ۱۱ بنهند و خانه
دوازدهم خالی بگذارند و در خانه سیزدهم ۱۳ را بنهند و در خانه چهاردهم
دوازدهم

هفده باشد در نصف ضلع چهار که دراو ضرب کردیم

شش و چهار باشد در این وفق چهار در چهار است و

آن را بچند طریق میتوان نهاد و بهما روش آن را چنان

نهاده اند که در خانه که یکی به نهند تمام توان کرد که وفق راست

باشد و بهتر آن طریق است اجب وجده است یعنی

در ضلع اول لوح که یک و هشت است باشد و در ضلع

ذب که هفت و دو است باشد و در ضلع سیم وح که شش و سه

است باشد و در ضلع چهارم ده که چهار و پنج است باشد

بدین صورت که نموده است

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

چنانچه اول یکی به نهند و اسب دار

دوم را بنهند فرزین دار و سیم و اسب دار و چهارم و شاهوار

و اسب دار ی و فرزین دار ۷ و اسب دار ۸ و فیل دار ۱ و اسب دار ۱۰

دیگر خانه بر اسب دار زیاده ۱۱ و اسب دار ۱۲ و رخ دار بعرض ۱۳

